ودخنه کند به بخور مذکور و بخور را قطع نکند که ظاهر شوند بران مایه ها بچهار
صورت مایله هر یکی ایستند پس خوان خود هر جا که هی که بینی ایشانرا بجنبان
ایستاده روی بگردان و نظر مکن بسوی ایشان و بگوی دنیدا
عثوشی ماهنداش اوملیاشی دنیدوناش
دنیدوناشی بنعیلاش مهدریوش
حومانیش مبعراش فزدانوشی درومالیش
ابرو یاش بلهمو موبوش هرگاه که از طعام حظ خود را
بگیرند و بوی کنند و بخور ند از ان طعام چیزی را که دوست دارند سخن
گوید ترا روحانیت ایشان بسمع و طاعت و در ان ساعت از تو عهد
میخواهند عهد ایشانرا بده بعد از ان ایشان باز گردند و طال این
باید که داده باشند فتوحهای غالب تمام خود را بتو و بعد از ان بگیر از ان طعام
و بده بهر کس که تو میخواهی وزنان زاده بس هر گاهی که خواهی استعانت
با ایشان در علمهائی که ایشان مسئولی اند هر کدامی خواهی ازین ارواح
بنداز از بخور بکتر را آتش اگر خواهی استعانت بهمه ایشان بگوی
دنیداعوشی زبدوناشی حومارانیشی ذرومالیش

بعو

بعفونافاتش مندریوش ماطیقوش ایها العلویون
الحکماء القاهرون المنتقمون احضرونی واغیثونی بعد از آن هر
چیزی را که بخواهی نام آن چیز را بگوی از هزیمت عسا کر و تسلیط عذاب
بر اهل مدینه یا بر عسکر یا آوردن باموال عظام یا طعام یا شراب یا هر چه خواهی
نام آن چیز را بگوی بدرستی و راستی آن چیزی را موجود می کنند زود تر از
طرفة العین و اگر بخواهی یکی از ینها از برای عمل خاص نام آنرا تنها بگوی
و بعد از آن نام وی بگوی لغفوناتش سندریوش
ماطولیش حاضر بکنید پیش من فلانرا و فلانرا بیار بید بر هر فلانرا
فلان ابن فلان نام آن عمل را بگوی بایشان که بدان قادر اند بدرستی که او می آرد
بر تو زود تر از چشم زدن بعد از آن در هر ماهی طعامی بنه بر صفت مذکوره
و اگر خواهی که هر یکی را تنها بخوانی نام آن یکی را بخوان و خوان و بر اینز بران
وجه مذکور بعد از آن دعوت کن و نام و بر اگوی و بخوان آن کلمات را
در آخر این اسم که ذکر کردیم اگر دعوت از برای دینداعوش بگوی
دنیزاعوش معرانیلش تا باخر کلمات اگر دعوت از برای درومالیش بعد بگوی درومالیش
ملیاریش تا آخر کلمات بعد از آن بگوی نغنداعوش هرمالوش

هندو نایش مدی باشی بادر یوشی مهر و نوش

هیمورلیش ند هیانیش مل رو الانش اولی نانش بلدرستی

وراستی که یکساعت نکذرد که حاضر شود وزود و بنشی جوان خود نابشند

بسو روی بکردان از وی تا آن غایت که قضا کند حاجت خود را از ان

طعام بعد از ان سخن می کوید تو طلب کن حاجت خود را بخواه از وی تسلیط

بر انسان یا بلا یا عذاب اگر دعوت بنید و ناشی بود بخواه از وی

هر چیزی که از متاع دنیا مال و زر و نقره و هرچه خواهی فی الحال حاضر

کنند و اگر دعوت حرمار انیش بود بخواه از وی قتال قوم و هزیمت

عسکر در حال همچنان کند که میخواهی و اگر دعوت در و مالیش بود و خواهی

که ترا نگاه دارد از همه آفتها و بلاها بلاد و عسکر ترا نگاه دارد در حال و هر چگاه

خواهی که دعوت این بکنی ببیند از زدخن وی اندکی در آتش و نام وی را

بکوی و بعد از ان بخوان یعنوفا نش مندریوش ماطیر اوش

احضر عندی فی هذه الساعة جون حاضر شود بکوی آنچه میخواهی

همین دم بکند و اجابت کند و بعد از دعوتها هرچه فرمائی کند والله اعلم

بیان تسخیر عنیــــــه

ابن طام

این کلام مجربست و معلوم و معروفست بدانکه عینه ملک است بصد هزار
بار هزار با بند براز دیو و پری و همه علمها بدین کلام بتوان کردن اما
اندرین تنجیم اول باید که سه روز روزه داری و روز اول که روزه گرفتی بصحرا روی و
دکلی که مورچگان از مورچه خانه بیرون آورده باشند بگیر و بیار روز سیوم
دار وی مندل بساز و زعفران و ظلوف بروی باشی تا خوش بوی
شود و بیست و یک خط بکش و بر هر خطی یکبار این عزیمت را بخوان و
تیغی پولاد با سوری فرو بری و سه شب در میان مندل شوی و هر
شب مرغی قربانی کنی و صد بار این کلام را بخوانی و بیرون آیی چون شب
سیم شود غسل کن و جامه پاک بپوش و خود را خوش بوی کن و مندل را هم
خوش بوی کن و در میان مندل شو و همچنان روزه دار باشی از پس
نماز خفتن عزیمت آغاز کن و شب این هر سه مرغ قربان کرده را با دو
بر خط اولین بر چوب نه و بر سر خطی یک چراغدان بنهی یعنی بیست و یک
چراغ و مشک و زعفران و عنبر و عود و قسط و بلیل دیگر و بوی
خوش بر آتش افکن و از درون منطقه هفت تعویذ بنویس بر حرز بیند
دیگر بر کرخط از درون بر سرنی آویزی و چون صد بار این عزیمت را

بخوانی بآواز بلند وحربتی پولاد بروی خاتمی نوشته با خاتم پولادی پس چاهر
باشد بر مثال مورچگان و زمین جنبیدن گیرد و هول و فزعی بدر تو پیدا شود
و مندله زیر و زبر شدن گیرد و از هر جانب میل کردن آغاز کنند و ترا چنان
نماید که بر سر موج آبی گاه بر آسمان برمی شوی و گاه بزیر آب چون روی چشم
پیش خود گیر و دل بخواندن دار و محکم برجای می باش و دخنه می سوزد
پس چند آنکه مار ارقم بیاید کارد از عینه پری دراز موی بر سر شیری نشسته
و داسی بر دست گرفته و پیش خط تو بایستد و بانگ زند بهول و بخروشند
سخت و آتش در روی تو بدمد چنانکه همه جهان پر آتش نماید دل قوی
دار و مترس و مندله استوار داری و دخنه می سوز پس بر سد که چه میخواهی
بگوی طاعت تو میخواهم و اجابت عینه گوید طاعت آوردم و پاره پوست
نی پاره کربچ در خط انداز دبروی سه نقش کرده چنین

واین نقش کرده را که وی بتو دهد پیش خود بنه و سوزن پولاد در روی فرو
بر و بگوی که حضور عینه خواهم تا سوزیدن گیرد تو دست از دخنه سوختن

و نزع نمودن گیرد

باز

باز مداومت بعزیمت خواندن دار ساعتی تا عینه بدید آید برهنه بکند
و موی او زرد بود و پای او چون پای مرغ و دم چون دم طاوس و اندام
دیگر چون اندام زنان برهنه باشد پس تو رو د تو دو خروس سفید قربان
کن و از خط بیرون انداز و عزیمت طاعت و اجابت بخوان باز پرسد
چه میخواهی تو بگوی فلان حاجت میخواهم گوید روا کنم بگوی این برگ از حال
خود بگردان اگر سبز باشد زرد شود و اگر زرد باشد لعل شود و این اجابت بود
هرچه از وی خواهی بکند از خیر و ضمایر آگاه کند و هرچه خواهی بیارد و اگر تسلیط
خواهی بدهد و اگر حضور خواهی بیارد و اگر بر عمل خواهی معونت کند و
بعد از آن اگر عمل خواهی پاره خاک سیاه و ام بدهد که نگاه داری هرگاه خواهی
که عمل کنی پاره از آن خاک بر روی آب افکن در حال با عینه حاضر شوند و
در آنجه فرمائی بکنند و در هرگاه که خواهی قوت و یاری دهند و بکنند از مودت
و محبت جهت تسلیط و حضور و بیان و سحر و سرقه و سوء و دعوت و
حل و صرع و بستن بیمار و مسلط کن بر هرچه خواهی و هرگونه که خواهی بکنند
و بیارند عزیمتی که بر خطهای مذکوره نویسی اینست
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم جا عزوم به سلیمان

بن داود علیهما السلام علیکم العهود والمیثاق بالله العزیز الکریم
العظیم الاعلی الارفع الاجل الاکبر الاکرم جبار السموات
والارضین یا من قهر به غیاث الشیاطین یا شافعین
لامر الله وطاعت لکل الله وطاعتی بالله القوی لا اله
الا هو الحی القیوم بما امرتکم اجیبونی واطیعونی تمام
الاجابة و آیة الکرسی نیز بنویسد بر هر خط این عزیمت را
و بر هر خطی یکبار بخواند و صورتی با تیغی فرو برد یا پیکانی و
شکل هندله مدور باید و از یک طرف علمها و از یک طرف دخنه و در طرف
عزیمت و در یک طرف دیگر نیز کاردها یا سوزنها یا پیکانها و عزیمتی
که بر چراغ اعداء بنویسی این است

[illegible]

[illegible]

و عزیمتی که بر پلیتها بخوانی این است ایها التوابع والزواج
بحق ما تکلمت به کلاما یا ما موفقا ان تحرقوا قلب فلان بنت فلانه

[illegible]

بوسواس فلان بن فلانه هیهوهه هیهوهه

حنذر ساهسه هوهر یه هیه هیا محیا سّ

سّ هه کل هوهه وعزیمتی که بر تعویذ از بهر علم

بایدنوشتن اینست بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله

لله وبعزة الله والجبروت لله والکبریاء لله الله حارزنا

دولتنا وحافظنا الله معینی وناصری فی یمینی وشمالی

وخلفی وقدامی وفوقی وتحتی سید النبوة محمد صلی الله علیه

وآله وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فا

غشیناهم فهم لا یبصرون الا الی الله تصیر الامور بانعم

المولی ونعم النصیر یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا

قیوم یا آذونای صباؤت ایل شدای یا معیر نوتنا

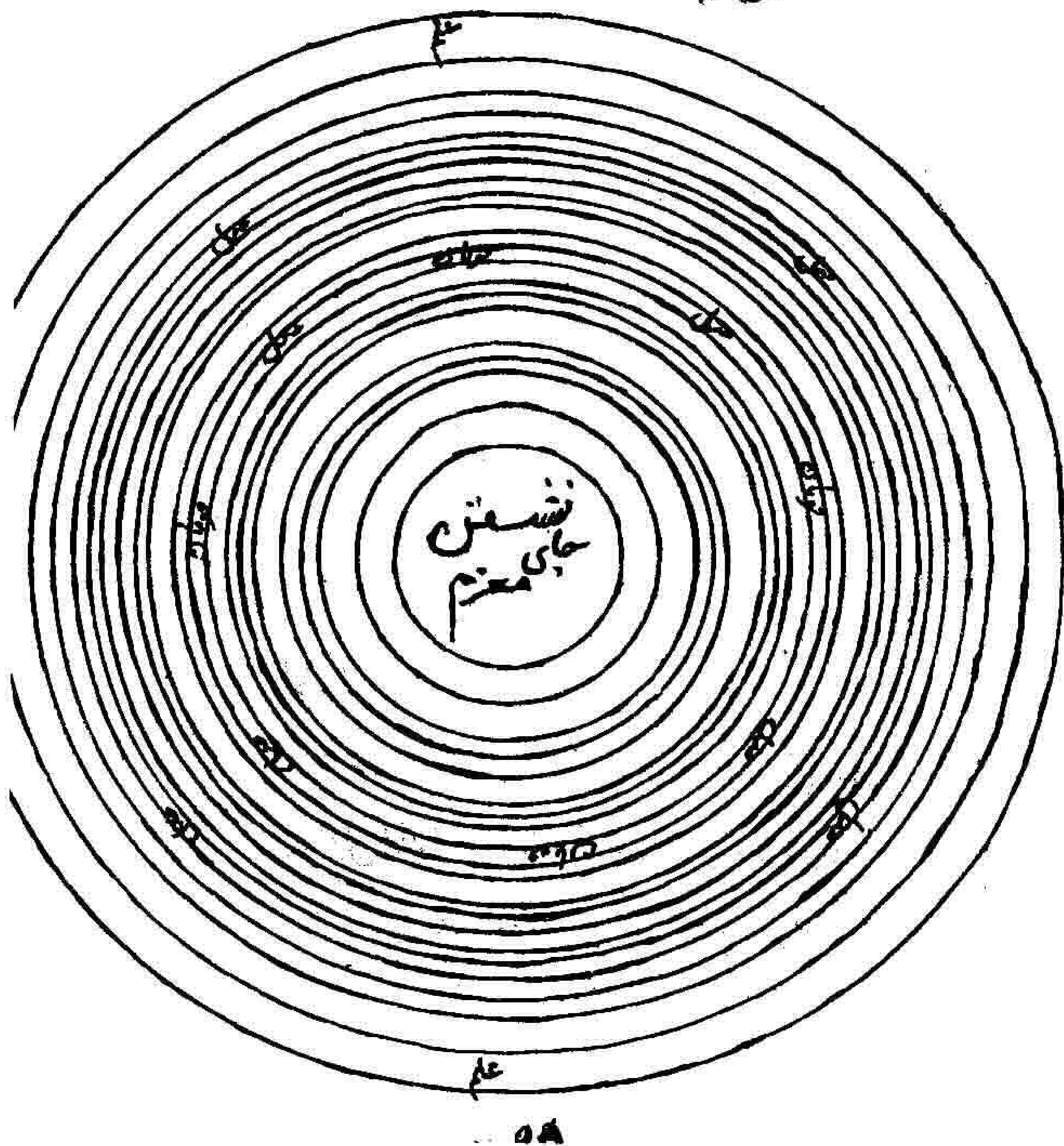
یا موسطیثا یا احکم الحاکمین نقش حرز اینست

لسعطسهحا العسطسطحا اللحقی بهطا

www.paydownload.ir

سعسعلم کسهوا احیی یاعینه بحق آل الجن وا
لشیاطین صورت عینه اینست درونمت و بت والله اعلم

منقلب سه



تسخیر نوع دیگر

اگر خواهی که پریان را حاضر کنی و از ایشان چیزها بخواهی و مقصود را بیابی و
هر که را خواهی از دور بیارند و پیش تو حاضر کنند باید که مندلی بسازی و هفت
خط بکشی پس هفت کارد و هفت کارد فرو بری بسر هر خطی و میان هر خط باید که
شکر در هر جای بود پس بخور مریم بساز از سپند انجیر خسته زردآلو
نمک سیاه افیون طلق تخم بنگ لشنگ بذر سرخ
در کاسه آب انار سیه افکنند و خطمی میسوزد و هفت چراغدان سبز بروغن
نفط پر کنند و برافروزد و بر پلیتها بنویسد بمشک و زعفران و بر روی چراغ
سوی خانه انگس کنند و کارد پولاد بگیرد و بر روی بنویسد و پیش خود بر زمین
فرو برد و عزیمت برمی خواند و چوبی یا آهن و یا پولاد در دست گیرد و هر شب
هفتاد بار بخواند و پس در میان مندله بخسپید تا روز پس سیم شب طهارت
پاک کنند و جامهای پاک در پوشد و در میان مندله هفتاد بار بخواند عزیمت پنجم تا
حاضر آیند و اگر حاضر نیایند سوره قل اوحی بخوان تا آخر بلاشک حاضر آیند
پریان مغربی قومی که ایشان را نزد خود شان گویند و بانگ برزنند و شورهای
عظیم کنند و آتش و آب بتو رسانند مگر تا نترسی و زمین را بلرزانند خویشتن را

 www.paydownload.ir

نگاه داری و چشم فراز کنی و دل بخوندن داری و دخنه میسوزی و در ان زمان
نگاه نکنی و محکم بر جای می باشی پس چون خواهش کردن کیرند کاغذی بر
کیرد و بر وی صورت بکش برین گونه و این رقعه بدان صورت بنویسی و این
عزیمت بخوان و بدان صورت بدم و عزیمت اینست
عَزَمْتُ عَلَیْکُم بِمَا عَزَم بِهِ مُلَعُونٌ اَیَّتُهَا الدَّنْهَش بِحَقِّ مَلِکِ الرُّوحِم بهَا
بِحَقِّ هٰذِهِ الْعَزِیْمَةِ اَجِیْبُنِی فُلَانَهِ بِنْت فُلَانَه اَطِیْعَه مُطِیْعَه طَائِعَه بِحَقِّ بحق اسم الصادق
آصَف بِنْ بَرْخِیَا وَ تُجْمَعُونَ لِعَقِبَیَا و ذَا نُوح زرحیا و بِحَقِّ کَلِمَاتِ النَّجْوَی وادار کن الطارق ۴
وَبِحَقِّ طٰه مَا اَنْزَلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقیٰ وَبِحَقِّ مُوسیٰ بن عمران اِنْ کَانَ
یَهُودِیًّا وَبِحَقِّ عیسیٰ بن مَرْیَم اِنْ کَانَ نَصْرَانِیًّا و جابیا اوه
اوه اوه لا یلوه سُبُّوح اهشبوح ساد مشطوح کلح کلح
لحج لحج الساعه الساعه بود عزیمت را تمام کنی صورت شغر و بر بس دنهش را کشیده باشی بپشت خود بعه
بگوی که اکنون سه تن از شما فلانه را پیش من بیارید و این عزیمت را بخوان در و بجوال دوز
حال سه تن بروند و باقی بمانند و عزیمت اینست بولاد در میان صورت ۳
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَبِمَا عَزَم بِحُکْمِ اللّٰهِ بِحَقِّ طَابَ طَابَ صَرَ بِاسْمِ اللّٰهِ جَلَّتْ
جَلَّتْ بِکَلِمَاتِی کَلِمَاتِ التَّامِّ ثَلٰثَه مِنْکُم سه تن حل شوند و توهجنان

 www.paydownload.ir

عزیمت را می خوان ایشان بیارند آن چیز را که می خواهی و اگر تسلیط
خواهی از ایشان قومی را بر کار بدانکه تو خواهی بوسواس و بغض
و سحر و عداوت و اگر خواهی که ضمایر با احوال رفته و هرچه خواهی ترا آگاه
کنند و از جمله علوم و تسخیر و رقیه و پنهانی ها ترا دانا کنند اهل از خفه
سوختن باید که دست نداری و باید که عزیمت را درست خوانی و پریشان
نباشی و چون با جابت رسیدی شب در میان مندل بباشی تا روز و
عزیمت که بیرون مندل نویسی اینست عزمت علیکم یا
لله العزیز المعز الکبیر الاعظم العظیم و علی زخرف طور سینا
فوق القلم و منتهی من بیع السموات و الارض آهیّا شراهیّا
اذونی اصباوت ایل شدی ایل علیون و بحق توریت و الا
نجیل و الزبور و الفرقان و بحق العظیم الصادق المستقیم
عزیمتها که در بلیتها نوشته شود اینست و عزیمت بر زرک که بر
هفتاد بار بخوانی اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا
عزم به موسی علیه السلام ذو القرنین و شیث و هابیل و یونس و بحق
القوی و العزی و الطعن و بحق الانجیل و التوریت و الزبور و الفرقان

اهیه اشراهیه
اذونای صباوت

ذ

محمد صلى الله عليه وآله وسلم ان كان مشوقيا فاحضروني وان كان مغربيا فاطيعوني
من ذكر فانني اكاهل شطيم وشيطان مريد وعاتق شديد بحق
كلمات التامات بايهود ويانوروا يابورو يا شمعطيثا معيثا
عايقا بعيثا بوم وخ بوروخ عاج ساج بحق انجيل عيسى اشمر
طرهيج مسطر هيج مسطر عيج بحق يابورو كاه مشطسيا
طاب طاب عزيا بحق زبور داود عليه السلام يا سفيثا تحثيثا
تليثا سطعيثا موروثا غير هيج مسطلعيج يا خالق البرية
بحق صحف المنان الهندية احنده محند برهي داري
سحي ح ارمن هي يكهي سكحلي سسونله بونده آكي كلنده
اهنكر تهنكر سدلش جبحلس هيه هيه كدار كيكني ملكه
بهي اهار كردي ماره تيلسي سيس سري نيلو هش هريز كوش
جرجر بحق قرآن العظيم يا قومنا اجيبوني داعي الله وآمنوا به
يغفر لكم من ذنوبكم ويجركم من عذاب اليم ايها الشيطان الرجيم و
جيبني شديد بكلماتها آزوني اصباوث جبار خالق حي قيوم
بارشديل ملكا عبثا العزيمه هفتاد بار این عزیمت را بخواند
ه دلا وسورانفا ۹۹

و از تسلیط و تهییج محبت و مودت وصل و عقد از و بیاید و اگر بنویسد بر کاغذ و بپاز و نزد
دوستی کند و افزاید محبت را و اگر بنویسد بر سفال خام و در زیر درخت سفیدار فرو برد
دشمنی کند و اگر بنویسی و در چیزی و یا در حقه کنی و در زیر رکیب و آن کرم فرو بری نعوذ بالله
هلاک باشد و اگر بر پارهٔ جامهٔ آنکس بنویسی و زیر پوست خایهٔ مرغ کنی و در سراج
یا در زیر زمین کنی خواب آنکس بفرمان خدای تعالی بسته شود البته و خواب نیابد
و نه بروز خسبد و نه بشب و اگر بنویسی بر سیب شکسته زعفران و بشوئی و بدو بخوراند
و مجنون و بیمار دهی زود به شود و اگر طاس سر آتش کنی و بدان بخوانی بیان
سارق معلوم گردد و برود تا آنجا که دزد باشد و اگر این طلسمات را بخوانی
هر کرا صرع افتد و بدمی سه بار بر تیم بیتاء لون سبز بخوانی هر آینه بیفتد جمله بیفتاد
بگوید که چه می باید کرد الحمد سه بار بخواند و بدمد هر چه خواهد و هر چه گوید بیاز ماید
تا پدید آید و در شب باید خواندن و پاک بودن تا عمل بهتر اثر کند و شیطان مامور
شوند والله اعلم بالصواب

الفصل فی بیان المحبت

المحبت اگر خواهی که یکی را از عشق خود بی قرار و بی آرام گردانی چنانکه
بکلی خط بی قرار و آرام نیابد و اگر در بند آهنین بود تواند که بیاید البته بیاید و تا ترا
نه بیند قرار نگیرد بنویسی این طلسم را بروز شنبه و در وقت نوشتن باید که شمع بی زهره

نظری کند بتسدیس یا بتثلیث ولی باید که زهره البته نزدیک بود به بیت شرف خود و اگر در شرف بود بغایت خوب باشد و بی نظر بود بنویس این آیه را بمشک و زعفران و بخون کبوتر بچه بر حریر سپید و بعد از نوشتن بروی بخور کن مقل ازرق عود قماری مشک اذفر ناخن بویا زوفا برگ سرو کاسنی داو زان اینها برابر باید که بود این جمله را بکوبد و با هم برآمیزد و با کتیرا عجین کند و مکوبها سازد و در وقت حاجت بر بار نهد ازان میوز و دو عزیمت دانش را ببست و یکبار بروی بخوان و آن حریر را در پیچ و در دست تخم مرغ سیاه بکن و پاره روغن زرد در انجا کن و پاره نقط سفید در انجا کن و چهل و یک فلفل سفید بیار و بر هر فلفلی این آیه را بخوان یکبار بسم الله الرحمن الرحیم لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و سر این تخم مرغ را بموم سپید کن و در ان وقتی که آن حریر را می نویسی نام خود و نام وی و نام مادر وی را بنویسی و نام او را که محبوب است پیش از نام خود باید نوشتن و در جمله حبیات این حرکات البته و بعد ازان این تخم مرغ را در گل سرخ بگیر و در آتش انداز تمام شبانه روز

و نام مادر خود هم

در آتش نهد و اگر از شبانه روز بگذرد البته هم هلاک شود و زنهار نگذاری که

بآن بنویسی و این عظیم مجرب است فصل در اعجوبهٔ دیگر

از عملهای مجرب عبد الله هلال حبشی بنویس این طلسم را اگر خواهی

که یکی را از عشق خود بی آرام کنی چنانکه اگر ترا نه بیند دیوانه گردد و جامها بر خود

بدرد و بهیچ گونه قرار نیابد تا ترا نه بیند و این بی قراری او تا مکیسال باشد

اگر این کس را نه بیند بیار یکی پارهٔ سفال آب نارسیده در وقتی که قمر را

با زهره تثلیث بود و زهره در خانهٔ خود مستولی بود این طلسم را بمشک

و زعفران و مداد و شکر بنویس و بعد از نوشتن که بنام خود و نام

آنکس نوشته باشی بروی بخور کن علک شاخ پوست نارنج و گل

گلاب و کنک دریا او زان برابر باید که بود و بعد از آنکه بخور

تمام شود آن سفال را در آتش بکشید و نوزده بار سورهٔ قل اوحی بخوانند

و نام آنکس را یاد کند اگر آنکس در بند آهنین بود جمله بندها بشکند

و فی الحال حاضر شود البته و این از عجایبات است و طلسم اینست

اممن اخراس سمعها و بصرها و حبّ فلان بنت فلانه علی

حب فلان بن فلان بحل بحل الساعه الساعه الوحا الوحا

نهد که از چوب گز بود در پیش آتش

طلسم [illegible]

حب نوع دیگر اگر خواهی که یکی را دوست خود گردانی چنانکه اگر
در پس هفت پرده باشد و جمله عالم بزهد و ورع وی گواهی دهند چنان گردد که
بکلحظه بی تو آرام نیابد و جمله پرده های زهد و ورع خود را از عشق تو بر خود بدرد
بنویس این طلسم را در اول روز آدینه یعنی در ساعت زهره و البته باید که زهره را
با عطارد یا با قمر تثلیث باشد و زهره در هشتم درجه میزان بود بر پوست
آهو بمشک و بگلاب و شکر و شیر بز سرخ و چون نوشته شود بخور کن بر وی کندر سپید
ملک روی سندروس پوست خشخاش کافور طلق از آن
این همه برابر چون بخور کرده شود آن نوشته را در سیم و در موم گیر و غسل کن
و بر بازوی راست خود با بریشم سبز ببند و در پیش آنکس برو و چشم خود را بر
زمین دار تا چشم وی بر تو افتد مقصود برآید و اگر نتوانی دیدن او را و شنوانیدن
هوش او رفتن این نوشته شده را در موم گیر و در چراغدان سبز نه و در وی بریز
روغن زیت یا روغن گل و روشن کن این چراغ را بگذار بسوزد و پیش چراغ را
سوی خانه او بکن و بمان تا تمام شود حقا که هم بود که دیوانه شود و اگر شب

چنین کنی هلاک گردد و این عمل را بحرام نشاید کردن و طلسم اینست

محرها و هرسهاان نمرنی لعمعمو سلاح و یاحولاه و

یا املاه و باعاساه و باعسیاه و یااه و ا ه

اکططااااحاح ا ا | ااطاج اااااا م ط ا

نوع دیگر حب ـــــــــ اگر خواهی که کسی را از عشق خود

مبتلا گردانی چنانکه لحظه نیارامد بیار یکی شانه گوسفند و اگر از برای مرد

کنی شانه گوسفند نر و اگر از برای زن کنی شانه گوسفند ماده در وقتی

که زهره را با مشتری نظر تثلیث بود و این مشتری باید که مستقیم الحال بود

و زهره نزدیک بود به بیت شرف یا درجه اوج بود بنویس بدان شانه بمشک

و زعفران و حلاد و شکر و بخور کن بردی کندر سپید عطر کفکدید با

و علک شاخ و نام وی و نام مادر وی و نام خود و مادر خود را بنویس و در

آتش کن تا بسوزد ببینکه مراد حاصل شود و نوشتنی اینست

االعالعالعاااااااا ااعا ۷ ااا ۹ ا ۷ ا ا ۹ ا محل

۲۰۰۰۰ ا ا ۲ ۲ ۲ ۹ ا ا ا ۹ ا ۸ ا ۸ ۹ ۹ ۶

المحب نوع دیگر اگر خواهی که یکی را مسخر خود گردانی چنانکه لحظه بی تو قرار

نیاید بیار یکی حریر سفید و روی بنویس بمشک و مداد در ساعتی که زهره

باعطارد مقارن بود و زهره در چهارم درجه میزان یا در تثلیث

بود با عطارد و نام خود را و نام مادر خود را و نام وی را و نام مادر

وی را در آن بلته نیز باید نوشتن و بعد از آن بلیته را در پیچند و در چراغدان

سبز بنه و بسوز بروغن گل و در وقت سوختن عود هندی بسوزند و نوشته

اصفهانی کل انار و عنبر بخور کن و بینی چراغدان را بطرف خانه

او کن الله دیوانه شود و هم هلاک گشتن نوشتنی این است

ملطط و زهطه ۹ ۷ ۹ ۹ ۷ ۷ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

نوع دیگر در حب اگر خواهی که در میان دو کس دوستی

افکنی چنانکه از عشق یکدیگر خواب نیاید بنویس بمشک و زعفران

و عود خام و گلاب در ساعتی که زهره را با قمر تثلیث بود و قمر در نیم

درجه ثور بود و زهره سنبله بود بر پوست آهو یا بر ورق کاغذ

خطائی و در وقت نوشتن عود و شکر انگشت و مقل ازرق

و کندر سپید و چون نوشته شود بر سر آتش نهند تا بسوزد انگسان

[illegible]

ازنام چوانتوانند شده بخوشتن امینی

۱۱۱۹۰۱۱۱۹۱۱۱۱۹۰۱۱۱۹۱۹۱۱۱۶۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

۱۱۹۹۱۱۱۱۷ ۹۱۱۱۱۸ ۲۱۹۱۱۶ ط ۱ ۹

۱۱۶/۱۱۹۱۱۶۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۲۱۱۹۶۱۹ ۱۱۱

۱۱ک ۲۱۹۱۱۹۱۱۱۲۱۱۰۲۱۱۱۰۱۱۱۱۱ ۰

أحرق قلب فلانه بنت فلانه علی حب فلان بن فلانه یا نور یا نور یا نور و النیران بحق هذه الاسماء البجل البجل البجل البجل الوجا الوجا الوجا السّاع السّاع السّاع

نوع دیگر حب — اگر خواهی که یکی را از عشق خود بی قرار و بی آرام گردانی چنانکه یک لحظه بی تو نتواند قرار گرفتن بیار یکی لوح از مس و این طلسمات را بر آن لوح بمشک و زعفران و گلاب و مداد بنویس در وقتی که مشتری را با قمر نظر تسدیس بود و قمر البته در نهم درجهٔ ثور بود و با مشتری به نحسی ناظر نبود و در وقت نوشتن بخور کن عود قماری علک رومی سندروس لادن میسوزد و آن لوح را بر آتش بنه تا سرخ شود و این بخور را بریز

[illegible]

بسوزد تا سه روز تا مراد حاصل شود

بی شک و عجایب بینی بقدرت خدای تعالی طلسم اینست

[illegible]

احرق قلب فلانه بنت فلانه علی حب فلان بن فلانه العجل العجل الساعه

الساعه الوحا الوحا واه اواه اواه نوعی دیگر حب

اگر خواهی که یکی را مسخر خود گردانی چنانکه لحظه بی توقرار و آرام نیابد

واله و بی توش گشته و شب تا روز از خواب بخواب بیند اگر بخواب رود ولی

بیش از آن باشد که کندر سفید و عود قماری و آن نوشته شده را

در پیچ بر مثال فتیله و در چراغدان کبود کن و بنفروز بروغن کنجد

کل تا آن وقت که آن فتیله تمام شود بخور بسوز و سوره قل اوحی میخوان

بهم دیوانه شدن باشد و حیران شود که البته بی توقرار بگردد و نوشتنی اینست

[illegible]

باسم فلانه بنت فلانه علی حب فلان بن فلانه فصل

در عقد النوم اگر خواهی که خواب کسی را عقد کنی چنانکه از عشق تو خواب نشود

و مقل ازرق چند انگشت توان چون بخور تمام شود بیار یکی کوزه نو فقاع و این تعویذ را با صورتها در وی کن و مقدار سی درم سنگ نفت سپید در وی کند و نیم چو عنبر و ده درم گلاب در وی بریز و سر فقاع را استوار کند و در آتش دان دفن کند چنانکه دایم گرم باشد چنانکه بجوشد که اگر بجوشد بقدرت خدای تعالی دیوانه شود و نوشتنی اینست

[illegible]

نیابد و تا تو نکانی خواب کردن نتواند و دیوانه شود بیار یکی چهار مغز

پهلو و تهی کن اندرونش را و بیار یکی پاره حریر سپید و بخور کن بروی

ناخن دیو علک ساخ و خشخاش و گلنار و مشک زرد و در

حالت بخور کردن این طلسم را بمشک و زعفران بعد از بنویس بر آن حریر بعد

از نماز خفتن در ساعتی که زهره با مشتری مقابله کند و مشتری در خانه خود

بود و نظر نحس نباشد از ستارگان دیگر مرین دو را و بعد از آنکه نوشته

شود آن حریر را در اندرون چهار مغز کن و بیار ستار موی انکس و اگر

آنرا نیابی ستار ابریشم سپید و بروی یازده گره بزن و بر سر گرهی جدا

گانه این آیه بخوان اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وان یکاد الذین

کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقو

لون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین و طلسم اینست

علکهمصلکلاىععسلحفهلا

عقد النوم دیگر اگر خواهی که کسی را عقد النوم کنی چنانکه در

عشق تو خوابش نیاید و بیقرار و بی آرام گردد و شب و روز یک ساعت

خواب نتواند کردن و اگر این عمل از نه روز بگذرد دیوانه شود بیار کاغذ

خطائی در ساعتی که عطارد را با مریخ نظر تثلیث بود و مریخ ناظر بود بر سعد

چنانکه آن سعد بسعادت بر مریخ ناظر و مستولی بود در برج در ششم درجه حمل بود

بنویسی بمشک و زعفران در کرباس عملهای عقد النوم در شب جمعه باید بنام آن

و نام مادر وی و جمله نوشته شود و وقتی که خواهی خفتن در ازار بند خود بربندد و

بگوی بسم خواب چشم فلانه بنت فلانه را ببستی فلان بن فلانه و بستی بنت ا

عزمت علیکم ایها الجن والانس والشیاطین و سوسه و هیجوا

وعزت الحق هذه الطلسم اهیا عااا ٨ اا ٢ ٢ ٩ اا ک اا ۶

مح ااا ٨ اا م ٩ ٢ ا کا ا ااا ۶ ۶

کل اا ۶ ٩ اا ااا ا ٩ ٢ ا ۶ ا ا ااا

کل ااا ٩ ۶ ااا ا ٩ اا ٨ ط و و

هاهبا الجعل الجمل الشاع الشاع باجی باسم فلانه بنت

فلانه هاده الجعل الجعل الجمل مح اا ط ط ااا ا ۶ ااا اا ٧

نوع دیگر اگر خواهی که خواب کسی را ببندی چنانکه در عشق تو خوابش نیاید

۹ شب نه روز و از عشق تو بیقرار گردد و یک لحظه بی تو آرام نیابد بساز یکی

قفل و بر آن قفل جمل و یکبار قوشیا را بخوان و بدان قفل بدم

بنام انکس که تو خواهی و بهار کاغذ خطائی یا ورق الطیر و بروی بنویس بر مشک

و مداد و عنبر خام و دروقت نوشتن این بخورات را بسوز مقل ازرق

ناخن دیو و زفت و لبلاب و برگ مورد و پلپل سیاه و کندر و وقت

نوشتن باید که نظر تسدیس بود قمر را با مشتری و البته قمر در برج خود بود و چون

نوشته شود و بخورات کرده شود این نوشته را با بریشم سرخ که بروی چهل و یک

گره زده باشی و بر هر گرهی یکبار قل یا ایها الکافرون خوانده باشی باید

ابریشم در پیچ و در اندرون قفل کن و قفل را بنام انکس بر بند خواسته

بسته شود البته و نوشتنی اینست عزمت علیکم المستغر

یشن القرس یاحوس حوم نوس لعنق سمعموس بیس سطانوس

هسوس بحق ادعرسانوس هسطوقطسوس وطمحوح بحق عزرائیل

واساعه النحل فصل فی ابواب البغضات

اگر خواهی که در میان دو کس جدائی افکنی بنویس این حرفها را بمداد بر پوست

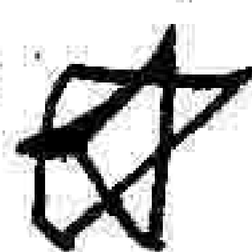
خر یا خرگوش در روز یکشنبه اگر اول روز بود بهتر بود و چون همی نویسی بخور کن

مقل ازرق ناخن دیو زفت کندر سیاه چون نوشتنی آن نوشته را

در بلای حمام دفن کن تا عجایب بینی و نوشتنی اینست

باشمس باشد تربیع بود زهره راحتی

شام



مسلسله ۲۲۲ ادم ۱۱۱۱

موحس غلب فلانه بنت فلانه بن فلانه حق فلانه بنت فلانه یا صاحب الجن الو

سواس باالحماس و باید که در وقت نوشتن این عمل مریخ را با زحل

مقابله باشد و این عمل را در ساعت مقابله باید کردن و هیچ نظر سعد در ان

ساعت باید که نباشد تا مراد حاصل شود عمل دیگر نوع دیگر از عملهای

عبدالله هلال بیار پاره تخته خرده شوئی و این چند حروف بر آن تخته

بنویس با آب کافور و مداد در وقتی که مریخ یا قمر

یا با زحل مقابله باشد و دران ساعت مریخ در خانه خود بود یا در

اوج و قمر با بطر بود و بخور کن بروی ناخن دیو و زفت و سندروس

و تخم خرنوب شامی و آن نوشته را در گور کافران دفن کن تا عجایب ببینی

و حروفی که نوشته میشود اینست

موحس غلب فلان بن فلانه مسل الکلب و سعود

طمسوح الساعه الوجا العجل الوجا

طریقه دیگر در بغض

اگر خواهی که در میان دو کس جدائی افکنی چنانکه تا آخر عمر یکدیگر را نه بینند

بیار پاره کفن مرده و این حروف را بران کفن بنویس در وقتی که مریخ را با زحل

مقابله بود یا قران بود و مریخ در خانه خود بود و بروی بخور کند از

زفت ریم گوش خر مخ سر و پوست انار هلیله سیاه

و این را با آب کافور و مداد باید نوشتن و این نوشته باب قند و کافور

و مداد با پیه گشنیز در سبو کند و سر سبو را استوار کند و اگر قار زده

بود بهتر باشد و آن قارورده را در بلاشانه حمام دفن باید کردن چنانکه

آب بر زبر او باشد مقصود بر آید البته و نوشتنی اینست بنویس تا عجایب بینی

[illegible]

فرقت یان فلانه بنت فلانه و بین فلان بن فلانه

[illegible]

نوع دیگر اگر خواهی که شخصی را از مقام خود و از کار

های

های خود و از شغل و عمل خود و از بخت و دولت خود آواره کنی ولی زنهار بر مسلمان
نشاید کردن که البته کافر شود نعوذ بالله منها بهار پوست خرگوش اگر از برای زن
کنی خرگوش ماده و اگر برای مرد کنی خرگوش نر در ساعتی که زحل مقابله کند با مریخ
یا مریخ و زحل مستقیم بود و هیچ نظر سعد نبود کواکب را چون چنین بود
بنویس این طلسم را بمداد و کافور و آب پیاز بدان پوست خرگوش و در ساعت
نوشتن بخور کن بروی هلیله سیاه و پوست خیار چنبر و زفت
و ناخن دیو و نعبازان که نوشته شود بنام آنکس و مادر آنکس بر هیچ و در وی
به هیچ با ابریشم سیاه و بران ابریشم نه گره بزن و آن را در چاه خرابی انداز چون
چنین کنی آن دو تن با هم هرگز جمع نتوانند شدن و مقاصد این عامل بر
آید البته و این عظیم مجربست و نوشتنی اینست

بحج ۴

بح اسح بحح نرل هکب سی لسلح
بح بح سه و مالح عسح عسا ح

باسم فلان بن فلانه بحق این کلام **نوع دیگر**
اگر خواهی که در میان دو کس جدائی افکنی چنانکه با یکدیگر هرگز الفت نگیرند

وازین شهر بشهری دیگر روند و الفت در میان ایشان عکس الوجود نبود و مجتمع بود
چهار هفت برگ بید سیاه خشک یا تر در ساعتی که تربیع کند مریخ با قمر و یا مقابله کند
عطارد با زحل و لیکن اگر نظر تربیع است باید که مریخ در درجه اشرف بود و یا در
خانهٔ خود بود و اگر نظر مقابله است باید که زحل در هفتم درجهٔ قوس بود
و این عمل عظیم است و عملیست کلی و ازین زبان محکم است و بنویس برآن هفت
برگ بید این طلسم را بر هر یکی و بخور کن بروی عود خام و علک و سنگ سیاه
و ناخن بوی و زفت و گل کدو و گل کوکنار آن و چون این طلسم نوشته
شود این برگها را برهم نه و در اندرون کوزه کن که از گل سیاه بود یا از گل
سرخ بود و نام آن شخص را یا آن دو شخص را بر پشت آن برگ بنویس و در آن
کوزه کن و سر کوزه را بگیر و در زیر ناودان که دایم آب رود دفن کن انشاء الله عظیم
فتولیست این عمل و نشاید بر مسلمانان کردن که البته کافر گردد و طلسم اینست
ها هلا هس سح محمد سسصص عفقو کلمن هوا

[illegible]

باسم فلانه بنت فلانه علی فرقت فلانه بنت فلانه نسوخ دیگر در بیان
عقد الرجل اگر خواهی که رجولیت کسی را بر کسی عقد کنی چنانکه اگر بخواهی

هر گره گشاده نشود و هیچ کس دیگر بغیر از تو نتواند گشادن بکش گوسفند ماده را
بر آور روده او را و خشک کن و یکبار بشوی اندرون و بیرونش را و بر وی هفت گره بزن
و بر هر گرهی بخوان سنبا د قرنفیا و نوشته شده را باز و وقتی که قمر خالی ابیز بود
و عطارد را با مشتری نناظر بود یا بتثلیث بود و مشتری در برج آتشی بود و در
انجم برج آتشی بود بنویس این طلسم را بر حریر زرد بمشک و مداد و زیبق
و بخور کن بروی میعه و لبلاب جلغوزه برگ سرو علک انباط را
پوست نارنج انگاه آن روده و حریر را در قاروره بکن و سر آن قاروره
بگل بوته استوار کن و در رنگ آتش دان دفن کن چنانکه گاه گاهی تف آتش
برو رسد اگر ازین بگذرد هلاک گردد و کننده این اگر مسلمان کند کافر گردد
امنیت کعه صحح تلی حادام مسکلمو طاکلمه تحمه
ادونی اصاوسد تحلموا عقدت حولیة هذا المسمّى
بحق هذه الاسماء العظام الاملس کنکورش هنکمو العجل العجل
عقدت نفسا هذا المسمّى بحق طهو طیاث نوع دیگر اگر
خواهی که عقد الرجل کنی سه رشته ریسمان کبود و سه رشته ریسمان سرخ و سه رشته
ریسمان سیاه و بر هر یکی یکبار بخوان معوذتین را و بهم بتاب بعد از انکه تافته شود حمل

یکبار گره بزن و بر هر یک گرهی سی و یکبار قل یا ایها الکافرون بخوان در ساعت که قمر را
با عطارد تثلیث بود در پنج ساعت و سه دقیقه از شب و چون خوانده شود عوذ کن
بر وی کافور ریاحی و کندر سفید و قرونفل سیاه و بعد از آن که بخور تمام شود
بیار یکی حریر سیاه یا ورق الطیر و بر وی نویس این طلسم را و بعد همین ساعت و فلان
ریسمان را در پیچ و در کوزهٔ فقاع یا در شیشه کن و سر آن را بگیر بگل حکمت و بعد از
ان در جائی دفن کن که تعفن آتش بوی دایم رسد اگر گرم شود بفرمان خدای عز و جل
بسته شود و اگر بخور شد دیوانه شود و اگر بسوزد هلاک شود و طلسم این است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل در نقل بنام فلانه بنت فلانه بدوستی فلان بن فلانه
بدن کردن از شهری بشهری و این از عجایبات اگر خواهی که نقل بدن کنی از شهری
بشهری و در حال باز بسل کنی این خاتم را هفت بار بخوان بعد از عملها دو دایره یعنی
مربع طولانی بران مثال که نوشته شود یکی بنام این شهر که در دوستی و دیگری بنام

ان

آن شهر یا اقلیمی که بانجا خواهد که رود و انگاه دران دایره که بنام شهر نبشته گردی
درین حال دران شهر مست بنشیند و هفت بار این نام را برخوان و دود و تبخیر سازد بخورکن
عود و زعفران و مصطکی و سندروس و عطر خام و کنکر دریا و گل انار
و شکر انگشت و درین بخور باید که اگر آن شهر که میخواهد که برای کار رود زیر یک برج بود
باید که تثلیث قمر را با عطارد نگاه دارد و با مقارنه زهره را با عطارد نگاه دارد
و در همه نظر باید که عطارد مستقیم بود و در درجه شرف بود و اگر در درجه شرف
نه بود در درجه اوج بود و اگر در درجه اوج نبود باید که هیچ ستاره دیگر را
بعد ازین که گفتیم با همه یکی نحس نباشد و سعد نیز نباشد و می باید که این نظرها را
احتیاط عظیم کرده باشی و بیشی واقع شده ساعت این نظر هفت روز روزه
داری چنانکه این روز هفتمین واقع شود و چون چنین شود دران دایره
نشسته باشی و آن عزیمت را میخوانی چون سه هزار و بیست و یکبار عزیمت را بخوانی
و بخورات در سوختن بود در میانه مندل برخیز و یک پا برا از میان دایره این شهر که
درونی بنه استوار و یک پا پهلوی دیگر را از میان دایره این شهر بیرون آر
و چشمها را برهم نه و بیک دفعه این اسم را بخوان یا موشطیثا و پای در
دایره آن شهر دیگر بنه و یک پای دیگر را بردار و بیک دفعه در دایره آن شهر بنه و چشم

باز کن خود را در ان شهر یا در ان اقلیم ببینی و چنین عمل را کرده باشی و هر بار که این دایره را بکشی و این عزیمت را هفت بار بخوانی و پای از این دایره در ان دایره بنهی در هر شهری که خاطر تو خواهد خود را در ان شهر ببینی و این از عجایبات این علم است

و دایره اینست

بسم الله الرحمن الرحیم انی اسئلک یا رب

فصل در بیان تسخیر کردن اهل صفا آنچه خواهی که خلعتی یا کلاهی که بهر جا که روی کسی ترا نه بیند هر ادی که داری

ازمعا

از مقاصد و مطالبی که تعلق بامور دنیاوی دارد این جمله را حصل کردد و جمعی از مقاصد
که تعلق بلذات دنیاوی دارد ترا میسر شود در وقتی که آفتاب بحمل تحویل کند
و وقت آمدن فرا شترک میشود و در بعضی بلاد در سایر اوقات پیش از تحویل حمل
نیز می آید و این بر دو نوع می بود یکی نوع سیاه است که وی نمی تواند که بر دیوار
نشیند و باز برد که پای وی کوتاه است و نوع دیگر که شکم او و بعضی مواضع
او سفید است این که بعضی مواضع او سفید است همین کسی که او را دید کسی اگر
بر کوه باشد و اگر بر دیوار بنشیند و اگر در موضعی بود که امکان حصول انگشت نبود
یعنی پا بنج چند سالها گذشته باشد که کسی در وی آتش نکرده بود فی الحال که او را
دید پای راست سر جا که بود برابر اندازه پای خود خطی بکشد بکارد یا بغیر
در زمین را بکاود تا بیک بدست و زیاده از بن نیز و کمتر ازین نیز در میانه آن خاک
بدرستی بیرون آید پاره انگشت بر آید برابر سته یا نخودی یا خرد تر از نخود و البته
این بیرون آید چرا که قطعی است آن انگشت را بگیرد و به سر به پیما جزر و چهل روز با جماد
در چشم کشد و در این مدت حیوانی نخورد و روزه دارد و شب افطار بجز با نباتی کند
و هر شب چهل و یکبار سوره قل اوحی بخواند و هر شب دو رکعت نماز کند در رکعت اول
فاتحه یکبار بخواند و سوره اذا وقعت را یکبار بخواند چون روز چهل و یکم شود چاشت بر

در پوشد و کوزه کبود در پوشد و سراویل سرخ در پوشد و عمامه سیاه در سر بندد و غسل پاک

بیارد و آن روز بنشیند و یکبار سورهٔ قل اوحی بخواند چون نماز دیگر گذشته

تر شود غسل پاک کرده و روزه داشته بدیهی بیرون رود که از بیرون آن ده با

ده گاوی آینده باشد برود پیشاپیش آن باده گاو البته پیش آهنگ آن گاو

ان گاوی خواهد بودن بر گردن آن گاو نظر کند و این اسم را بخواند

یا شلیطع طوره سبحبثیا بعد از خواندن چون نگاه کند بر گردن

آن کودکی بیند سیاه همچو قطران و جامهای وی سرخ باشد بر مثال خون و

ناخنان وی زرد باشد بر مثال کهربا و بر سر آن کلاهی از نمد سرخ و آن کلاه

وی درخشان بود تو برو نزدیک او همی بندار که فواو رانی بلی چنانکه محرم

دیگر نبیند و دل بر وی دار دست را بیاز و این اسم را بخوان یا حیّ

حین لا حیّ فی دیمومة ملکه و بقائه و کلاه او را بگیر از سر او

و روان شود چنانکه وی در تحیر ماند و این رئیس اهل ضلالت و نام او

طیطموث است بعد از ساعتی از گردن گاو فرود آید و نزدیک تو بیاید

او را تحقیق شود که صاحب تسخیر وی سرخود در قدمهای تو بنهد و بگوید که ترا

زین عمل و از این فعل و از این کار چی باید و غرض تو چیست اگر مال می باید بیارم

و اگر جواهر می باید بیارم

۹۱

و اگر نفسی می باید بهم حاضر گردانم و گرنی کلاه من بمن بده تا بروم این کس تبسم کنند
و در خاطر خود این اسم که گذشته را میخواند در حال برود و همان مقدار
جواهر بیارد که چشم آدمی حیران ماند و از وی شرمنده شود و کلاه خود را
خواهد و در عوض کلاه خود این وجوه را بتو دهد زنهار قبول مکنی و آن کلاه
را باو ندهی و بگوئی که ما را بمال و مملکت نیازی نیست و مال و مملکت طفیل ما است
اکنون بعظمت و بزرگی یکی خدای که ما را از تو نیازی نیست و آنچه مقصود بود به
بزرگی یک خدای من یافتم اکنون مرا با تو کاریست که بعد از چهار ماه و شانزده روز
آن کار بیان کرده میشود تو برو و دیگر تصدیع ما مده که ما بعون الله تعالی بمقصود
رسیدیم و چون این بگوئی از نظر غایب گردد و این کلاه با تو باند تا زنده باشی
زنهار که بزن و معشوقه ننمائی و زن و جنب و برادر خود و پدر خود و فرزند خود
و همباز خود و آنچه بدین ماند نیز ننمائی و این سر را فاش نکنی تا مقصود دنیائی
و دایم بر مراکب مرادات و مقاصد و مطالب حال خود راکب باشی و بهم امیدها
برسی ان شاء الله تعالی عملی دیگر اگر خواهی که از امور دنیائی که
تعلق بخرج و دخل دارد بی نیاز گردی و جمله مقاصد و مطالب دنیائی که تعلق
بحاصل کردن دخل و خرج دارد و میسر باشی و اگر هر روز آن دراهم را که خرج

آن درهم الشمس معمول معین است صد بار زخم کنی بهر که خواهی رسیده باشد و مطلوب
آنکس حاصل شده باشد و باز بفرد یک نو بباید بیارد و ضفدع اخضر بحری در حالتی
که با هم دیگر در مجامعت باشند و دهان های ایشان را بسوزنی که از نقره
خام کرده باشند در ساعتی که تثلیث بود زهره را با قمر و قمر خالی از نظر
های منحوس باشد و زهره در بیت ششم در حد میزان بود و دو شکم سوزن از
زر و یا از نقره و هر دو را نشان کن نشانی که تو دانی و در دهان هر دو ضفدع
بنه و دهان های ایشان را با بریشم سفید بدوز و بر ایشان شبانه روز
روزه دار و ترک حیوانات بکن و غذا هائی که تعلق بحیوانی دارد مخور
و مسوز و مپوش و مبین و این دو ضفدع را ببر یکی را در پای درخت نارون
در خاک کن و یکی را در پای درخت نارون دیگر که مقابل این درخت بود در
خاک کن و هر روز می آی در میانه این دو درخت می نشین و این بخور را
می سوز عود قماری مقل ازرق علک شاخ ناخن دیو
کندر سفید مشک زرد کشنیز اجزاء این جمله برابر بکوب
و با هم عجین کن و در هر بار نشستنی نوزده کوی از این می سوز چون چهل
یکروز تمام شود بکاو و هر دو ضفدع را و دهان های ایشان را بکارد پولاد
ببار

باز کن

باز کن از دهان یکی تنکه بدهان دیگری که نشسته باشد آن تنکه که نشسته است
آنرا نشان دیگری علی حده بکن آن تنکه که قرار گرفته بود در دهان آن
صندوق آنرا نگاه می دارد در اول نام باشد از خیر و نیکی متوقع
باشد و آن شخص خود را بمرتبهای عالی رساند چنانکه الغ بیک
الف و لام از حروف اعلاست خاصة از اوایل و الاسماء تتنزل
من السماء خداوند تعالی آن سلطنت پناهی را بهفت اقلیم مستولی
گرداند و پادشاه روی زمین بمصداق
این حدیث روزی گردد آمین رب العالمین
تمت یوم الاثنین ربیع عشر شهر ذی القعده سنه ۸۶۹
کتبه بغداد محمد الحسنی استرابادی محتسب ۸۱۶۹
هر که خواند دعا طمع دارم
زانکه من بنده گنه کارم
وهاب م ابراهیم م حسین
م م
م م

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة
علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد نقلست از شیخ شهاب الدین
مقتول که او فرموده که جهل اسم است از اسما باری تعالی که هیچکس از بنی
آدم نباشد که بدان محتاج نباشد و جمله ارواح و اجسام از ملایکه و جن
و انس و نجوم و سیارات و اهل زمین و وحوش و طیور و هرچه خدای
آفریده است همه فرمان بردار این اسمااند و مسخر او و شیخ شهاب الدین
مذکور هرگز این اسما از خود جدا نکردی و پیوسته در خواندن مواظبت
نمودی و چندین عجایب و غرایب از قوت این اسما بخلق نمودی
و از آن جمله فرموده است که هر کس در خواندن این اسما مداومت
نماید دل او چنان روشن شود که اسرار غیب برو منکشف شود
چنانکه از ضمایر جمله مخلوقات خبر دهد و شرح این اسما بسیار
است اما مختصر گفته شد و بر هر اسمی علیحده شرحی گفته آید
خاصیت اسم اول آنست که هر که خواهد که جز دیل پادشاه
رود باید که هفده بار برابر روی او بخواند و بر خود دمد بعد از آن
خود را بوی نماید چون نظر پادشاه بروی افتد محبت وی در دل
پادشاه افتد اگرچه از و رنجیده باشد و از برای هر کس از بزرگان
بهمین طریق بخواند و اگر امید بکسی دارد بجهت احتیاج باید که

 www.paydownload.ir

روز یکشنبه که نوبت افتاب است یا روز پنجشنبه بنیت آن مراد بیست
و چهار بار بخواند بخوبی میسر گردد و اگر مطلوب با طالب نسازد
و سرکشی کند باید که طالب غسل کند و جامه پاک در پوشد و چهل
و یکبار بر چیز خوردنی خواند و بخورد مطلوب دهد مطیع و منقاد
گردد و باید که با اعتقاد درست و صدق صافی بخواند تا موثر
افتد اسم اول اینست سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه
خاصیت اسم دوم آنست که اگر تنگدست باشد و فقیر و در نظر
مردم بی اعتبار باشد بیست روز هر روز بعد از نماز صبح پانزده
بار بخواند در نظر مردم بزرگ شود و در رزق بر او گشاده شود
و احترام او در دلها پدید آید و عزیز گردد و اسم دوم اینست
یا اله الالهة الرفیع جلاله خاصیت اسم سیم روز ادینه وقت
نماز وضوی مرتب بسازد و بمسجد جامع رود و بعد از نماز بهر
مرادی که دارد دویست بار بخواند از سر اعتقاد آن مراد بر آید
و شک در خاطر نیارد که بیم مضرتست اسم سیم اینست یا الله
المحمود فی کل فعاله خاصیت اسم چهارم اگر کسی بد خلق باشد و تند
خوی و مردم از خوی بد او بزحمت باشند و خواهند که او حلیم و سلیم
گردد باید که از پنهانی وی این اسم را بر حریر سفید بمشک و زعفران

بنویسند و بنام مادر وی و در مقامی که او می باشد دفن کند در جای پاک

در نهاد وی صلاح پیدا شود و آن قاهری و عجب از وی برود و اگر

از برای محبت بنام مطلوب سه روز روزه دارد و هر روز پانصد

بار این اسم را بخواند و بعد از سه روز بحمامی رود که در او مقابل

قبله باشد غسل کند و چون بیرون آید این اسم را بر کف دست

راست بنویسد و در برابر آنکس رود و برابر وی بدارد محبت او

در دل آنکس افتد و اگر بتواند که دست بر سینه او نهد از عشق

دیوانه شود و اگر بشوید و روی را بدان بمالد و بگذارد تا خشک

شود بیم باشد که از عشق رنجور گردد و بصدق درست

بنویسد و اسم چهارم اینست یا رحمن کل شئ و راحمه

خاصیت اسم پنجم آنست که اگر کسی رنجور بود و امید بهبودی

نبود این اسم را بمشک و زعفران بر کاسه چینی بنویسد و با آب نیسان

و گلاب بشوید یا با آب نبات مصری و سه روز بدو دهد

تا بخورد بزودی شفا یابد باذن الله و اگر در حالت صحت

بخورد هرگز رنجور نگردد و اگر بصدق دل بخورد حق تعالی

ببرکت این اسم او را نعمت بسیار بخشد و برکت در عمر وی

پدید آید و اسم پنجم اینست یا حی حین لا حی فی دیمومیة

 www.paydownload.ir

ملکه و بقائه خاصیت اسم ششم آنست که اگر شخصی کوردل
باشد چنانکه هیچ چیز یاد نتواند گرفت و اگر چیزی یاد گرفته باشد
فراموش کند باید که هفت روز هر روز بیست و هفت بار این
اسم را بخواند اگر بعد از نماز صبح بخواند بهتر باشد دلش را بیدار
و روشن کند چنانکه هرچه بشنود یاد گیرد و چند معنی دیگر
از مغیبات بر وی منکشف شود و اگر چیزی گم کرده باشد شب
دوشنبه چهل بار به نیت آن گم شده بخواند چون در خواب
شود آن چیز بوی نمایند که کجا است و که برده و اگر هر شب
بخواند و بر خود و بر اموال خود بدمد از دزد و حرامی ایمن
گردد بفرمان خدای تعالی و اسم ششم اینست یا قیوم فلا
یفوت شیء من علمه ولا یؤده خاصیت اسم هفتم آنست که
اگر کسی را فکرهای فاسد بروی غلبه کند و دماغ او بخلل
آمده باشد و از آن فکرها بزحمت بود چون این اسم بسیار
خواند از آن سودا و فکرهای بیهوده نجات یابد و اگر از دشمن
میترسد بهر نمازی که گذارد باید که پنجاه بار بر سبیل اوراد
بخواند دشمن بروی رحیم گردد و از شر دشمن ایمن گردد و از
هیچکس الم و گزندی نه بیند بفرمان خدای عز و جل و اسم هفتم

 www.paydownload.ir

اینست یا واحد الباقی اول کل شیء وآخره خاصیت اسم هشتم
آنست که اگر کسی خواهد که در کار خود ثابت قدم گردد و یا دیگری
را ثابت قدم گرداند سه روز روزه دارد و هر روز چهل بار این اسم
را بخواند به نیت ثبات قدم حق تعالی او را روا کند و اگر خواهد
که پادشاهی یا بزرگی در سلطنت یا حکومت ثابت قدم باشد
این اسم را در شب بیست و هفتم ماه رمضان بر انگشتری زرین
نقش کند و در انگشت کند در حکومت ثابت قدم گردد اما
باید که نقاش با طهارت باشد و ساعت نیکو اختیار کند و در خواندن
با وضوی تمام باشد تا نیکو آید و هیچ دشمن بروی ظفر نیابد و همه
مرادات او بر آید و اسم هشتم اینست یا دایم بلا فناء ولا زوال لملکه
خاصیت اسم نهم آنست که اگر کسی حرام روزی بود و روزنا
ولواحه دوست دارد این اسم را به نیت وی سه روز
دعوت کند و دعوت وی چنان بود که روز که وقت مشتری
بود صایم باشد و هر روز هزار بار این اسم را بخواند و حیوانی
کمتر خورد و بی شبهه خورد حرام بر دل وی سرد گردد و اگر میان
زن و شوهر سازگاری نباشد این اسم را بر کاسه چینی نویسد
بشکر و زعفران و باب نیسان فرو شویند و شیرینی درو کنند

هشتم بغیر ر

اگر ... زن و شوهر ... سازگاری نباشد ...

وبخورد ایشان دهند میان ایشان الفت پیدا شود واگر بر
ورق آهو بمشک وزعفران نویسد ودر موم که در عروسی سوخته
باشد بگیرند ودر کوزه آب اندازند تا ایشان هر دو از آن بیاشامند
موافقت والفت پیدا شود واسم نهم اینست یا صمد من غیر
شبه فلا شیء کمثله خاصیت اسم دهم آنست که اگر کسی خواهد
که زبان مردم بر خود بندد لوحی بسازد از سرب بنام هر که
خواهد واین اسم را بروی نقش کند ودر شکم ماهی نهد ودر زمین
پاک دفن کند ونام خصمان بران نویسد زبان ایشان بسته شود
ودشمن بعد مدتی با او دوست شود واگر چهل روز هر روز
چهل نوبت بخواند هر مرادی که خواهد حاصل گردد ان شاء الله ودر جای
پاک دفن کند زبان خصمان بروی بسته گردد واسم دهم اینست
یا بارُّ فلا شیءَ کُفُوُهُ بدایته ولا امکان لوصفه خاصیت
اسم یازدهم اگر کسی از نظر پادشاهی بیفتد ویا از عمل معزول
شود یا دشمن بروی ظفر یافته باشد باید که این اسم را دعوت
کند ودعوت این اسم چنان است که هفت روز روزه دارد
ودرین مدت آن مقدار که تواند بخوانند در جای خالی وبخور بسوزانند
چون دعوت تمام شود یا از پادشاه باذن الله تعالی بنظر رحمت در وی

الیک لبیک وسعدیک

 www.paydownload.ir

نکود ودشمنان مقهور شوند و دولت روی آرد بشرط انکه مطیع
این اسم باشد و مداومت نماید و وام نیز کذارده شود و بزرکی
بیند واسم یازدهم اینست یا کبیر انت الذی لا تهتدی العقول
لوصف عظمته خاصیت اسم دوازدهم انست که اکر کسی رنجور
باشد و یا مسحور بود و نظر رسیده باید که این اسم را بر هفت
جوش نقش کند و با خود دارد از سحر و چشم بد ایمن شود و اسم
دوازدهم اینست یا بارئ النفوس بلا مثال خلا من غیره خاصیت
اسم سیزدهم آنست که چون دعوت این اسم کند روز چهار شنبه
در صبح غسل کند و جامه پاکیزه پوشد و در مقام خالی رود و بخور
بسوزاند از عود و کل سرخ و زعفران و سنبل و این اسم را یکهزار
و پنجاه بار و یکنوبت بخواند و در خواندن توجه بحق تعالی
کند و اندیشه فاسد در دل نکذارند اما چون از علامات
خیری ظاهر شود باید که نترسد و علامات ان بود که هفت تن
از ارواح پیدا شوند همه جامه سبز پوشیده و کلاه چون ترکان
بر سر نهاده چون بیایند برابر بایستند و سخن نکویند باید
او نیز سخن نکوید و همچنان بخواندن آید مشغول باشد چندانکه
ایشان در سخن ایند و کویند ای آفریده خدا ترا چه کار و مهم است

وصه میخواهی و مارا چه رنجه میداری او جواب ایشان گوید که ای
اعزیزکان خدای یم حق تعالی از شما راضی باد مقصود من انست که
بقوة این اسم مرا بهر کار که واقع شود از خیر و شر و نفع وضر میان
دوست و دشمن مدد و معاونت من کنید و حاجت من روا کنید
ایشان باوی انس گیرند و دعوت او را اجابت کنند دیگر
باره ایشانرا تواضع نماید برخیزد و دست بر سینه نهد و گوید
چنانکه شما مرا گرامی داشتید حق تعالی شما را گرامی دارد اکنون
میان من و شما نشانی باید که در وقت حاجت شما را طلب
کنم که حاجت من روا کنید ایشان که حاجت بنشان بنستاو   گویند
گویدکه غرض من نشانیست که احتیاج بدعوت نباشد ایشان
جون نام دعوت بشنوند مهری بوی دهند مانند بیضه
مرغ و خط سبز بران نوشته از استانند و بوسد و بر دیده
نهد و بر سر گیرد و گوید که این خط مرا بیاموزید تا توانم خواندن
ایشان خاصیت ان باو بگویند و نیز باید که ان مهر را
از جنب و فاسق و بدکردار پنهان دارد و در جیبی
که مهر بوی دهند باید که ایشانرا تواضع کند و گوید که زحمت
کشیدید بسلامت بروید تا وقت حاجت و هر وقت که

احتیاج

احتیاج بود هفت بار این اسم بخواند و باید که بخور کند
و جامه پاک پوشد تا ایشان بیایند و حاجت او روا کنند
و باید که صاحب دعوت همیشه پاکیزه باشد و صافی
و اسم اعظم اینست یا زاکی الطاهر من کل آفة بقدسه
خاصیت اسم چهاردهم آنست که اگر کسی امید بکسی دارد
و آن امید بر نمی آید این اسم را بر ورق آهو بمشک و زعفران
بنویسد و بر آستانه بالای در آنکس پنهان کند امید
او و مطلب از و بر آید و بمراد رسد و خدای تعالی در رزق
بروی بگشاید و از خزانه خود عطای بسیار بوی کرامت
فرماید و چنان شود که مردم گویند که خاک در دست وی
زر می شود و هر چه خواهد آن چیز بمراد او شود و اگر علم
خواهد باید که در ساعت نیک که قمر در برج دلو باشد یا ساعت
سعدی اختیار کند و این اسم را بر کاغذ خطائی بمشک و زعفران
بر مغل حروف بنویسد و در موم گیرد و در کوزه آب اندازد
و از آن آب میخورد و خداوند این دعوت روی به هر کاری
که آرد بر آید و اسم چهاردهم اینست یا کافی الموسع لما
خلق من عطایا فضله خاصیت اسم پانزدهم آنست که

 www.paydownload.ir

اگر کسی در دست ظالمی گرفتار باشد یا در حبسی این اسم را
به نیت خلاص از آن بلا بیست روز هر روز هزار بار بخواند
و تسبیح کند که این اسم را تسبیح اعظم میخوانند نفرها (؟) خدا
نفر از آن ظالم و از آن بند خلاص شود و باشد که ظالم هلاک شود
و باید که از سر باز هم نگیرد و پاک باشد و نماز پنجگانه بجای
آرد و با اعتقاد بخواند و اسم پانزدهم اینست یا نقی من کل
جور لم یرضه ولم یخالطه فعاله خاصیت اسم
شانزدهم آنست که اگر کسی را کار فرو بسته شود و هیچ کار از وی
نیاید و فرو مانده و سرگردان و در نظر مردم حقیر و بی اعتبار
باشد باید که چهل روز بدعوت این اسم مشغول شود و دعوت
این اسم حبان است که درین مدت ترک حیوانات کند
و بغیر از نان چیزی دیگر نخورد و غذا نبات خورد و یک اربعین
بخواند اسم قیام نماید از مردم دور شود و خلوت اختیار
کند و این اسم را میخواند و حاضر وقت باشد که هم در هفته
اول علامت ظاهر گردد از عالم غیب و این علامت بر هفت نوع
پیدا شود علامت اول آن بود که چون چند روز بگذرد و این
اسم را بقرب شش هزار بار خوانده باشد جمله عالم بر چشم او

بالنقاء بالنقاء

سبز نماید و خود را و جامه خود را سبز بیند تا روز هفتم چنین
بیند و علامت دوم آنست که روز هشتم دو تن از ارواح
بوی رسند و گویند که ای فرزند آدم چه غرض داری و مقصود
تو چیست ازین دعوت برخیز و بکار خود مشغول شو تا بسد
که نقصانی یا خللی بتو رسد و او را چند نوع نصیحت کنند
چندانکه ایشان ازین نمط گویند التفات نکند و این
اسم را بلندتر بخواندن آن دو تن غایب شوند باید که دل
قوی دارد و نترسد و دران مندل نشسته باشد بخور
بسوزاند و بخواندن مشغول شود علامت سیم آنست که
روز سیزدهم ناگاه مرغ سبز بیاید مانند همای و بر سر او
او نشیند و بانگ کند از آواز آن نوع مرغان بسیار آمده گوچکتر
از مرغ اول غلغل و آشوب در خلوت اندازد و آن مرغ
که بر سر او نشسته پر بروی زند و بانگ عظیم کند باید که نترسد
و بخواندن اسم مشغول باشد و بلندتر بخواند پس آن
مرغان نیز ناپدید شوند علامت چهارم آنست که روز
هفدهم که این اسم را بر همین طریق میخواند بعد از صلوه عصر
در خلوت او شخصی در آید مرقع پوشیده بر شکل درویشان

وامرد باشد و بر روی راست او خال بزرک باشد و کیسوی
سیاه سبز فرو کذاشته چون در آید سلام کند باید که برخیزد
و جواب دهد و اعزاز و اکرام بجای آرد اما پیش از سلام
دیکر چیزی نکوید تا دعوت کسسته نشود ان شخص در برزمانی
در برابر او بایستد و از هر کونه سخن کوید باید که بجواب
او مشغول نکردد و از خواندن دعوت غافل نکردد او نیز
برود و اکر با وی سخن بکوید بیم مضرت بود علامت پنجم
آنست که در روز بیست و هفتم ضمایر همه مردم بر وی
منکشف شود و از حال جن و انس با خبر باشد که بکجا میروند
و از کجا می‌ایند و چه در دل دارند اما شرط انست که
این اسرار ظاهر نکند تا دعوت تمام کردد و اکر منتظر الدعوة
باشد علامت ششم آنست که از روز بیست و هفتم تا روز
چهلم در خلوت شب در چراغدانی سبز چراغ برافروزد
بروغن زیت و یاسمین می‌سوزاند تا هفت شب چنین
بکند و باید که قل اوحی تا اخر سوره بخواند هفده بار و هر
بار که خواند بر ان چراغدان دمد ناکاه چهار شخص در پیش
منزل پیدا شوند و کویند ای فرزند آدم برخیز و از این اندیشه

 www.paydownload.ir

درکذ غرض تو ازین دعوت چیست وچه میخواهی اگر مال
میخواهی بدهیم واگر عاشق معشوق ترا بتو رسانیم واگر علم میخواهی
در آموزیم واگر دشمن داری هلاک کنیم وانچه مقصود تست
برآریم چندانکه ازین نوعها گویند او التفات نکند وجواب
ندهد تا زمانی که سوگند یاد کنند که انچه مراد تست بگوی
پس او گوید که ای آفریدگان خدای مرا با شما هیچ کاری
نیست وبخواندن مشغول شود چندانکه گویند از میان
مندل بیرون آی باید که از جای نجنبد ومشغول دعوت
باشد تا روز چهلم که اربعین است ناگاه غلغلی واشوبی
ظاهر گردد علامت هفتم آنست که چون این غلبه پیدا
شود خواه روز وخواه شب چندین شعله وشمع ظاهر گردد
وفوج فوج لشکر در آیند هر یک بصورتی وسلاحی ومرکبی که
جهان از ایشان بتنگ آید باید که نترسد ودل نگهدارد
وبخواندن مشغول گردد ونظر بخود دارد تا زبانش نلرزد
که ناگاه کوکبه سلطان در رسد وسوار مهیب باشد
بر شیری نشسته ومار عظیم در دست گرفته وماه رویان
بسیار بگرد وی در آمده وطبقهای نثار بر گرفته واو ملک الارواح

است وچندین هزار پری در فرمان او باشند در اید بر
صاحب دعوت سلام کند باید که صاحب دعوت برخیزد
برسم بندگان دست بر سینه نهد وجواب سلام گوید واسم را
همچنان نخواند تا او گوید ای فرزند آدم مقصود تو چیست
گوید که ای مقرب حضرت اسمان و زمین خدای تعالی از تو
خشنود باد چنانکه بدعوت من آمدی و مرا مشرف
کردی اکنون مرا مراد انست که مرا بمقدم لشکر خود نمائی
تا در همه احوال معاونت من کنند و از خزاین غیب
مرا بهره مند کردانند و از احوال من با خبر
باشند وچون این معنی قبول کند و ترا بمقدم لشکر
نماید و او در حکم تو اید و فرمان بردار تو شود بسیار عجایب
از تو پیدا کردد و جمیع مخلوقات رو بتو ارند وچون این
فرصت بیابی بگوی ای ملک الارواح بدست مبارک خود
بیعت نامه نویس و بمن ده تا بوقت حاجت بکار اید پس
ملک الارواح بیعت نامه بنویسد و بتو آموزد که بوقت
حاجت چه چیز باید کرد و همه را در حکم تو کند وچون عهد
و بیعت رفته باشد پادشاه جامه خود را بتبرک بتو دهد

 www.paydownload.ir

و ترا بلشکر نماید و از نظر تو غایب شود و باید که سوره فتح بخوانی
و از منزله بسلامت بیرون آیی و هرچه خواهی توانی کرد و ما
فائده این اسم بطریق اختصار گفتیم و اسم شانزدهم اینست که
یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمةً و علماً این
خاصیت اسم هفدهم آنست که اگر کسی قرض بسیار دارد چون
اسم بنیت گذاردن قرض بسیار بخواند حق تعالی او را از آن قرض خلاص
بخشد و بهر کار که متوجه شود بیشک بر آید و اگر در وقتی که آفتاب
در شرف باشد بنویسد بر کاغذ نیک بحروف و با خود دارد
هرگز محتاج نگردد و عمرش برکت یابد و اسم هفدهم اینست
یا منان ذا الاحسان قد عم الخلایق منه خاصیت اسم
هجدهم آنست که اگر کسی با اسم تجارت ودیعتی بکسی دهند باید که
این اسم را بر حریر سفید بمشک و زعفران بنویسد و بر سر آن
ودیعت نهد آن ودیعت بسلامت بخداوندش رسد
و در هر خانه و سفر که این اسم باشد از دزد و حرامی ایمن باشد
و اگر بر جامه کعبه نویسند و با میت در گور نهند از برکت این
اسم نپوسد و نریزد و اگر کسی را برص بود و رنجی چون این اسم را با خود
در خانه آنکس در دیواری که بجانب قبله باشد پنهان کنند از غم

کل الخلایق

با خود دارد خدای تعالی او را شفا دهد و اگر خواهد که کسی بسفر نرود چنین

اسفر باطل کردد و زنهار که شکل نیارد که بیم بود و اسم هجدهم اینست

یا دیان العباد کل یقوم خاضعا لرغبته و رهبته خاصیت

اسم نوزدهم انست که اگر کسی غایب باشد و از احوال او هیچ خبر

نباشد این اسم بنیت ان غایب هفتاد بار بخواند و بعد از ان

بر ورق اهو نویسد بمشک و زعفران و شب در زیر بالین

نهد هم در آن شب وی را بخواب بیند که چه حال دارد زندگی

و مردگی و خیر و شر و اگر نیت غایبی بخواند شب شنبه هفتاد

نوبت ان غایب بزودی بخانه خود رجوع کند که دیگر هیچ

جای قرار نگیرد و از سر اعتقاد این عمل کنند و اسم نوزدهم

اینست یا خالق من فی السموات والارض و کل الیه معاده

خاصیت اسم بیستم انست که اگر کسی خواهد که کسی را

از عشق خود بیقرار کند باید که این اسم را بر کاغذ خطائی

بمشک و زعفران بنویسد و بر کنار جویی که آب بسیار دارد

بایستد و چهل بار این اسم را بخواند و کاغذ را در آب

اندازد به نیت انکس که خواهد از عشق بیم بود که دیوانه

کردد و هر کس که از آن آب خورد که این اسم بران آب

خوانده باشد دل او روشن کردد و ایمان او تازه کردد

عبد الرحمان

و با ایمان بود همیشه و در باغ و زرعی که از آن آب رود چندان برکت
شرح پیدا شود که نتوان کرد و اسم بیستم اینست یا رحیم کل صریخ و مکروب
و غیاثه و معاذه خاصیت اسم بیست و یکم آنست که اگر خواهند
که ایشان را نزدیک ملوک و سلاطین جاه و منصبی باشد باید که دوازده
روز روزه دارد و هر روز دو هزار بیست و پنج بار این اسم را دعوت کند
و بر خواندن این اسم مواظبت نماید چنانکه هر روز بعد از اداء صبح
تا بوقت چاشت مشغول گردد و درین ایام از حیوانی پرهیز کند و
با مردم سخن کمتر گوید و بخلوت نشیند بعد از آن هر که از اکابر روی
کند بدرجه رفیع رسد که همگی اعمال ایشان باو مفوض گردد و روز بروز
کار او بالا گیرد و اگر این اسم را چهل و یک روز بخواند هر روز هفت
هزار بار و درین ایام حیوانی نخورد تسخیر ارواح و سلاطین او را
حاصل گردد و کار او بالا گیرد و غنی گردد و مرادش بر آید اسم بیست
و یکم اینست یا قائم فلا تصف الالسن کل کنه جلال ملکه و عزه
خاصیت اسم بیست و دوم آنست که اگر کسی خواهد که بر حقایق
علوم مخفی و رموز کنوز بدایع رسد و از غیب خبری برو منکشف
گردد این اسم را هر روز نود و نه بار بخواند حق تعالی در علم و معرفت
بر دل او بگشاید و دانا شود و اسم بیست و دوم اینست یا مبدع

البدایع لم یبغ فی انشائها عونا من خلقه خاصیت اسم بیست
وسیم آنست که هرکرا قوت حافظه نباشد وطبع کند بود این اسم را
بسیار خواند چون مدتی مداومت کند ذهن او روشن گردد واگر
کسی دعوت این اسم کند بمرتبه صاحب دیوان رسد اما باید که هر
روز هزار ویکبار بخواند تا دولت روی بوی آرد وجهان بزرگ
گردد که ممالک روی زمین بوی رسد سپارند واسم بیست وسیم
اینست یا علام الغیوب فلا یفوت شیٔ من حفظه خاصیت
اسم بیست وچهارم آنست که اگر کسی این نام را بسیار خواند در میان مردم
وقاری پیدا کند ومردم را بر قول وفعل او اعتماد کلی پدید آید ومحبوب
دلها شود وهیچکس باوی دشمنی نتواند کرد وباید که این اسم را بیست
هزار بار بخواند وهر چند زمان که باشد واگر این اسم را بر چیز خوردنی
خواند یا نویسد وبهر که خواهد بدهد تا بخورد آنکس از عشق
دیوانه گردد و باید که از سر اعتقاد این عمل کند واگر بر سیب یا بر
نویسد بهتر باشد واگر به نیت محبت بر کاغذ خطائی نویسد
بمشک وزعفران بساعت سعد وبجای بلند بیاویزد همین عمل
کند اسم بیست وچهارم اینست یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله
شیٔ من خلقه خاصیت اسم بیست وپنجم انست که اگر کسی را احوال

www.paydownload.ir

پریشان باشد و روزگار از دست رفته و بفقر و فاقه گرفتار شده
این اسم را بعد از هر نمازی سیصد و یکبار بخواند بفرمان خدای تعالی تغییر
و تبدیل در روی پدید آید و بازندک روزگاری ممول شود و جمعیت پیدا
کند و این اسم را عقد اللسان اعظم نام نهاده اند اما باید که درست
خواند و شک در خاطر نیارد و اسم بیست و پنجم اینست یا معید ما افناه
اذا برز الخلایق لدعوته من مخافته خاصیت اسم بیست و ششم
آنست که هر که در میان قومی سرور بود و خواهد که آن سروری باینده
باشد باید که در خواندن و مداومت این اسم تقصیر نکند که مراد برآید
و اسم بیست و ششم اینست یا حمید الفعال ذالمن علی جمیع خلقه
بلطفه خاصیت اسم بیست و هفتم آنست که اگر کسی این اسم را بسیار
خواند و یا بنویسد و با خود دارد در میان خلایق عزیز و مکرم گردد
و دیگر ذلیل نشود و اگر این اسم را بر نگین زرین نقش کند و بموم پاک
مهر برگیرد هفت نوبت و بآب باران اندازد و شصت و سه بار این
اسم برخواند هرگز غمگین نگردد و درویش نشود و از عالم غیب درها
بسته بروی او گشاده گردد و در پیش همه عزیز باشد و هیچکس با وی
دشمنی نتواند کرد و دعوت این اسم چنانست که مدت بیست و پنج
روز حیوانی نخورد و هر روز سه هزار و دویست بار بخواند از سر

اعتقاد و همکی دل و جان با خدای تع دارد و بعد از آن آنچه حاجت
وی باشد بخواهد روا شود و چند سر از عالم غیب برو منکشف
و اشکارا کردد و نور در دل وی بیدا شود باذن الله تع و اکر این
اسم را بسیار خواند هر مراد که دارد بیابد ببرکت این اسم و اسم بیست
و هفتم اینست ۵ یا عزیز المنیع الغالب علی امره فلاشی یعادله
خاصیت اسم بیست و هشتم بدانکه خاصیت این اسم بسیار است
از دوستی و دشمنی و عقد النوم و عقد اللسان و عطف قلوب
و غیره اما درین کتاب شرح ان بتفصیل نمیتوان کفت که بتطویل
انجامد لکن بعض بطریق اختصار کفته آید بدانکه این اسم بغایت
عظیم الشان است اسمان و زمین و شمس و قمر و هرچه خدای تعالی
آفریده بقدرت و عظمت این نام افریده و نقلست که این نام بر
پیشانی عزرائیل نوشته شده و عزرائیل بقوت این اسم قبض روح
کند و از خواص آن یکی آنست که دو جنکی دو لشکر در برابر ایستاده
باشند هفتاد و یکبار بخواند و باد بر طرف دشمن دمد تزلزل
در آن لشکر افتد و همه منهزم شوند و اکر کسی را دشمن قوی باشد
و خواهد که او را هلاک کند هفته هزار و یکبار هر روز این اسم را بخواند
و صورت دشمن را اول زرد کند و بعد از سه روز که در خواندن بود

عسورت

 www.paydownload.ir

صورت او را سرخ تصویر کند چنانکه از تصور غایب نشود در سه روز
اول که زرد تصویر کرده باشد کشته شود یا بمیرد و هندوان
این عمل را علم وهم گویند و شرح این بسیار است باقی بتجربت
معلوم شود و اسم بیست و هشتم اینست ه یا قاهر ذا البطش
الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه خاصیت اسم بیست
و نهم آنست که اگر کسی معامله با پادشاهی یا بزرگی دارد و آن بزرگ
در ادای آن بعضی تقصیر میکند باید که بزیارت متبرکه
رود و سه روز دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه
سه بار انا انزلنا را بخواند و چون از نماز فارغ شود صد
و بیست و پنج بار این اسم [redacted] بخواند و دعا کند و از خدای
تعالی درخواهد که یا رب بحق این اسم اعظم که در دل فلان شخص
انداز که حق مرا بی زحمت بزودی بمن رساند و در دل فکر فاسد
نکند اسم بیست و نهم اینست ه یا قریب المتعالی فوق کل شئ
علو ارتفاعه خاصیت اسم سی ام آنست که اگر خواهند شخصی
که در میان مردم عزیز گردد و با کام تمام گردد بیست و هشت بار
روز که منازل قمر است هر روز چهل بار به نیت آن بخواند مراد
بر آید و اگر کسی خواهد بکند خواه در حق خود و خواه در حق غیر

بایدکه هر روز چندانکه تواند بخواند یا انکه در مدت یکماه سیصد
هزار بار بخواند واگر خواهد که کار را پادشاه کند بهر نیت که خواهد
بخواند بصدق درست بمراد رسد و در این اسم عجایب بسیار است
و اسم سی ام اینست یا مذل کل جبار عنید بقهر عزیز سلطانه
خاصیت اسم سی و یکم اینست که اگر دختری را بخت بسته شود
و یا کسی را کار و بار بسته باشد باید که این اسم را بر ورق آهو نویسد
و در آب رودخانه اندازد و یا در سقف مسجد نهد خدای
تعالی در کار او در بگشاید و بخت او بگشاید و اگر این اسم را
هفتصد بار بر دل گوسفندی که سرش سیاه بوده باشد
بخواند و هر بار که بخواند باد بر و دمد و بگوید یا رب الارباب
و یا مسبب الاسباب و یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات
اقض حاجتی فی هذه الساعات بعد از انکه این اسم را هفتصد
بار خوانده باشد این اسم را بنویسد و در اندرون آن دل نهد
و می باید که چشم هیچکس بر آن دل نیفتد بعد از آن در آستانه
مسجد یا در سقف مسجد پنهان کند و در وقت باز کردیده
نیز بخواند البته بزودی بمراد رسد و اسم سی و یکم اینست ه
یا نور کل شیء و هداه انت الذی فلق الظلمات بنوره ه

خاصیت

خاصیت اسم سی ودوم آنست که اگر بنده که زیردست خداوند
باشد وپیوسته بر وجور وجفا میکنند وازوی بتنگ آمده
باشد خواهد که بالادست او شود روز یکشنبه که نوبت
آفتاب است جامه پاک درپوشد اما باید که بروزه باشد و
بصحرای رود که کسی او را نبیند این اسم را هزار و هفتصد بار
بخواند و هر بار که بخواند بدان نیت باد بر خود دمد که بیشک
بروی ظفر یابد و دعوت این اسم چنین باید که هفت شبانروز
علی الدوام این اسم را بنام او بخواند و از خدای تعالی آزادی خود
یا از هر کس که خواهد در خواهد حق سبحانه وتعالی اجابت کند
و او را از ربقه اسیری خلاص دهد و تا این اسم خواند چیوانی
نخورد و چیزی خورد که حلال باشد و خاطر از کین و بخل و عداوت
پاک دارد تا مراد یابد و اسم سی ودوم اینست یا عالی الشامخ
فوق کل شئ علوا ارتفاعه خاصیت اسم سی وسیم آنست که
چون کسی مداومت این چهل اسم کرده باشد دل او صافی و نورانی
گردد که از مغیبات هیچ چیز بروی پوشیده نماند و چون بدین
اسم رسد هرچه از مقدورات بود چون در خاطر بگذارند
انچنان شود که خواهد واگر خواهد که بی وقت باران و برق

ار مغیبات بروی کشف کردد اما مخفی دارد و صاحب این
دعوت هر کار که کند تواند و اسم سی و پنجم اینست یا مبدی
البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته خاصیت اسم سی
و ششم آنست که خواننده این اسم شهرت یابد در عالم معروف
و مشهور جهان کردد و همه خلق متوجه او کردند و اسم سی و
ششم اینست یا جلیل المتکبر عن کل شئ فالعدل امره و الصدق
وعده خاصیت اسم سی و هفتم آنست که اگر کسی را گناه بمقدار
کوه باشد این اسم را بخواند برای نجات خویش حق سبحانه و تعالی
گناهان او را بیامرزد و از اهل بهشت کرداند و اگر بر کفن
او نویسند کفن را بروی حله کردانند و گور را بروی روضه
کرداند از روضهای بهشت و اسم سی و هفتم اینست
یا محمود فلا تبلغ الاوهام کل کنه ثنائه و مجده خاصیت
اسم سی و هشتم آنست که اگر کسی دنیا می خواهد این اسم را
باید که بسیار خواند تا غنی کردد و هرگز محتاج نشود و فروماندگی نه بیند و اسم سی و هشتم اینست یا کریم العدل
و العفو انت الذی ملات ملاء کل شئ عدله خاصیت
اسم سی و نهم آنست که اگر خواننده این چهل اسم چون

برانکیزد و زلزله پیدا کند اما باید که با طهارت باشد و اسم سی
و سیم اینست یا قدوس الطاهر من کل سوء فلانی بیعار زئه
من حلقه خاصیت اسم سی و چهارم آنست که اگر کسی را
دشمنان قصد کنند و یا در دست ایشان گرفتار بود این
این اسم را چهل نوبت بنام او و ایشان بخوانند و در آن
جانب که آن کس باشد بدمند بفرمان خدای هم از دشمنان
امان یابد و اگر مریضی باشد که جمله اطبا از معالجه آن
عاجز باشند این اسم را بروی بسیار بخواند از برکت این
اسم شفا یابد و اسم سی و چهارم اینست یا قریب المجیب المدانی فوق
کل شیء قربه خاصیت اسم سی و پنجم آنست که این شخص
باید که منزوی شود و برخواندن این اسم مداومت نماید
باندک زمانی صاحب وقت گردد و مردان غیب روی بوی
آرند و با او صحبت بدارند و نظر بروی هیچ چیز پوشیده نماند
و دعوت این اسم چنان باشد که چهل روز در خلوت
نشیند و آن خلوت در کوه باشد و چهل روز با کس سخن
نگوید و هیچ چیز از دست کسی نخورد باید که خود بپزد و از حرام
پرهیزد و هر روز چندانکه تواند این اسم بخواند و هر چه

دل اوصافی شده باشد چون این اسم را بخواند بهر مراد
که ازو خواهند فی الحال میسر کردد و ینابیع علم و حکمت بر دل
و زبان او جاری کردد و جمله حیوانات فرمان بردار او کردند
در خواص اسم یا عظیم الثنا الفاخر
و اسم سی و نهم اینست یا عظیم ذا الثنا الفاخر و ذا العز
و المجد و الکبریاء فلا ینذل عزه خاصیت اسم سی و نهم
آنست که اگر کسی در کاری فرو مانده باشد و کسی بفریاد او
نرسد و دستکیری او نکند و یا در دست ظالمی کرفتار باشد
و هر چند دعا میکند مستجاب نشود چون این اسم را نود
بار بخواند از آن خلاص شود و صاحب دعوت کردد و خوانده
این اسم تصرف کند در ضمایر و بقوت جاذبه دلها را در قید
خود آرد و تسخیر خلایق از جن و انس بدست آرد تا بهر چه
شروع کند میسر شود بتوفیق الله تعالی و اسم سی و نهم اینست
یا عجیب الصنایع فلا تنطق الالسن بکنه آلایه و ثنائه
و نعمایه و نهایه اسم چهلم یا غیاثی عند کل کربة و معاذی
عند کل شدة و مجیبی عند کل دعوة تمت الاسماء اسالک
بحق هذه الاسماء ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترزقنی
امنا و ایمانا و عافیة و امانا من عقوبات الدنیا و الاخرة

وان

وان تصرف عنی ابصار الظلمه المریدین بالسوء وان
تصرف قلوبهم عن شرما یضمرونه الی خیر ما لا یملکه غیرک
اللهم هذا الدعاء و منک الاجابة و هذا الجهد و علیک
التکلان اللهم لا تکلنی الی نفسی فاعجز عنها و لا الی الناس
فیظفروا بی و لا تخیبنی و انا ارجوک و لا تعذبنی و انا
ادعوک و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی
محمد و آله المعصومین

مرویست که هر کس هفت نوبت سوره والشمس
وضحیها و هفت نوبت سوره و اللیل اذا یغشی و هفت نوبت
این دعا را بخواند در شب پنجشنبه یا شب جمعه و در اینجا
که ایات را میخواند باید که عورت نباشد تا آنکه بعنایت
رب العزة در خواب حضرت صاحب الزمان را ببیند
و بمراد برسد دعا اینست اِلٰهی عَظُمَ الْبَلاءُ وَ بَرِحَ الْخَفاءُ
وَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ وَ انْکَشَفَ الْغِطاءُ وَ ضاقَتِ الْاَرْضُ وَ مُنِعَتِ
السَّماءُ وَ اَنْتَ الْمُسْتَعانُ وَ اِلَیْکَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی وَ عَلَیْکَ

 www.paydownload.ir

الْمُعَوَّلُ فِي الشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاُولِي الْاَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ
وَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً
عَاجِلاً قَرِيباً كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ
يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ
يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَانْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ
يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْاَمَانَ الْاَمَانَ الْاَمَانَ
الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ اَدْرِكْنِي اَدْرِكْنِي اَدْرِكْنِي
و با نکشت اشارت بسینه خود کند الْعَجَلَ الْعَجَلَ
الْعَجَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ
وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً كَثِيراً وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و بجهت احضار حضرت خضر نبی ع و استمداد
ازو منقول از اکابر دین است و بغایة مجرب است

سه نوبت باخلاص بکنفس بخواند وخضر علیه السلام را
مخاطب ساخته مدد طلبد یا لطیفاً بخلقه
یا علیماً بخلقه یا خبیراً بخلقه الطف بی یا لطیف
یا علیم یا خبیر سه نوبت بخواند بسم الله
الرحمن الرحیم علیک یا رب هیئ لنا من امرنا
رشداً تقدس یا من تمجد بالعظمة والجلال وتنزه
من تفرد بالقدم والکمال عن مشابهة الاشیاء والامثال
ومصادمة الحدوث والزوال مقدر الارزاق والآجال
ومدبر الکائنات فی ازل الآزال عالم الغیب والشهادة
الکبیر المتعال نحمده علی فضله المترادف المتوال ونشکره
علی ما عمنا من الانعام والافضال ونصلی علی محمد
الهادی الی نور الایمان من ظلمات الکفر والضلال وعلی
آله واصحابه خیر صحب وآل

 www.paydownload.ir

آیه اول قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولینا وعلی الله فلیتوکل
المؤمنون الثانیه وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو
وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من
عباده وهو الغفور الرحیم الثالثه ومامن دابة
فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها
کل فی کتاب مبین الرابعه وکاین من دابة لا تحمل
رزقها الله یرزقها وایاکم وهو السمیع العلیم الخامسه
انی توکلت علی الله ربی وربکم مامن دابة الا هو آخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم السادسه ولئن سألتهم
من خلق السموات والارض لیقولن الله قل افرایتم ما تدعون
من دون الله ان ارادنی الله بضر هل هن کاشفات ضره
او ارادنی برحمة هل هن ممسکات رحمته قل حسبی الله
علیه یتوکل المتوکلون السابعه فستذکرون ما اقول
لکم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

۶ ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها
وما یمسک فلا مرسل له من بعده وهو
العزیز الحکیم

 www.paydownload.ir

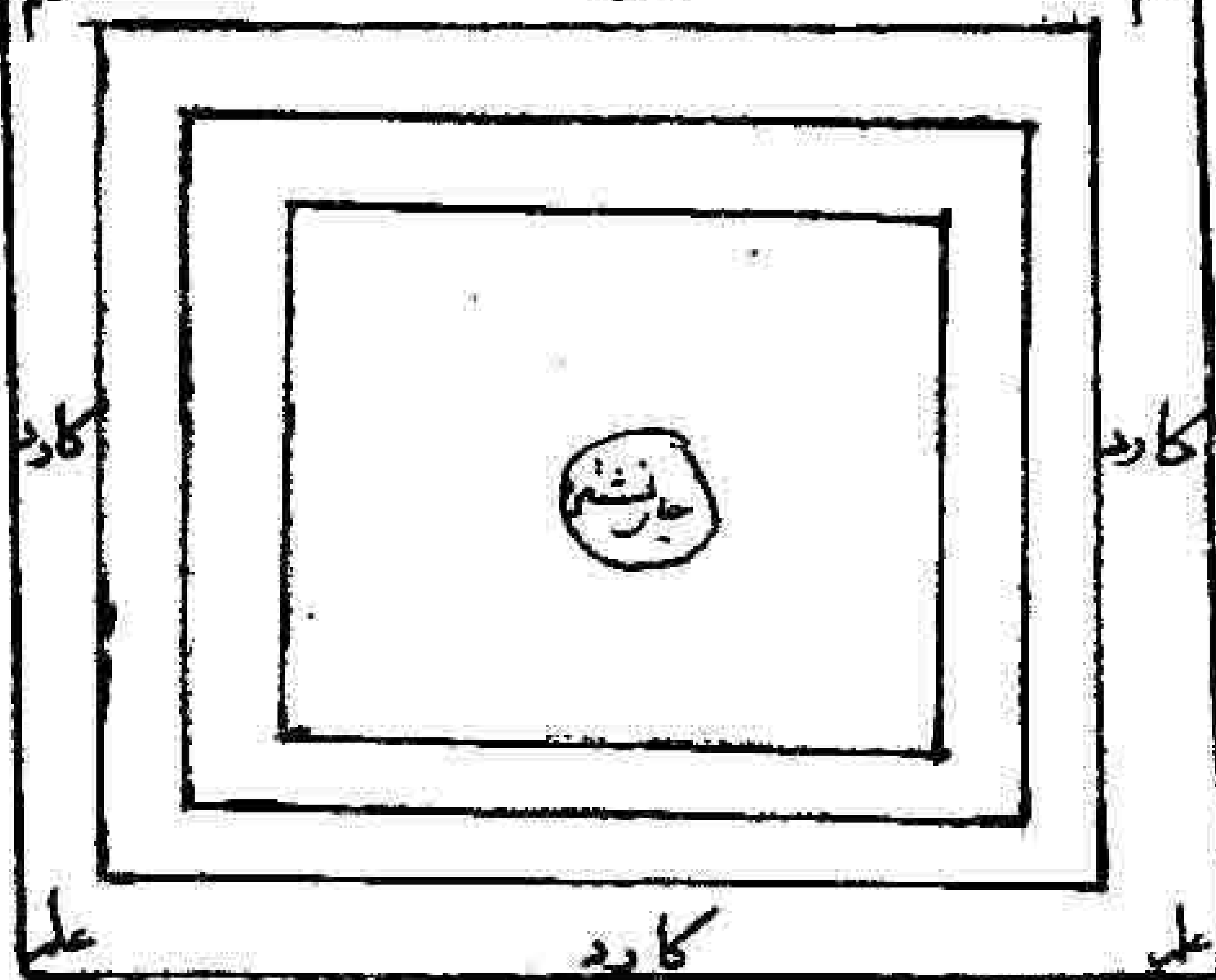
بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس و ستایش مر خدای را جل جلاله که آفریننده کار طبایع ارکانست و درود بر پیغمبری
که بهتر از انس و جن است اما بعد چنین گوید مؤلف این کتاب محمد بن سراج الدین
سکاکی که چون مدتی در فنون تسخیرات کواکب و تسخیرات جن و انس و علم حب و
بغض مشقت کشیدم و بعمل آوردم و بخاصیت هر یکی رسیدم این مختصر را نوشتم تا بهر
کس بهره و حظی برسد و مرا بدعا یاد دارند والله اعلم تسخیر آفتاب از قول محمد بن
سراج الدین سکاکی اگر خواهی که آفتاب را تسخیر کنی باید که سه روز روزه داری و هر روز
غسل کنی و بعد از آن زرد یا سرخ در پوشی و هر روز وقت طلوع و در وقت غروب پیش
آفتاب بایستی و این بخورات را مجمر کنی و کوبها بساند و در مجمری که از مس سرخ بوده
سوزی هر بار هشت مثقال هر روز دو بار و خود در میان مندل بایستی شهابرم نه
چنانکه در پیش حاکمان می ایستی و دایم این اسما بخوان چنانکه در دل تو هیبت پدید آید
و در هر روزی وقت غروب آفتاب خونی میکن هر خونی که دست دهد تا آنکه خون
کرده شود باید که زرد بود یعنی جانور زرد بود یا مرغ زرد و گاو زرد و چون
خون کنی باید که زینهار از شب تا شفق تمام نرنشیند از مندل بیرون نیایی که روح
ناطف شمس در آسمانها حرکت عظیم میکند و در وجود تو خوفی عظیم پدید آید و دل
تو طپان شود زینهار نترسی که آن اثر سلطنت باشد و چون صد و سی و یک روز
بگذرد و ترا هیبتی عظیم پیدا شود و چنان شوی که در چشم تو هیچ امیری
و پادشاهی را قدر نماند و ایشان جمله از تو بترسند و از پیش تو خورد نمایند و جمله
خلایق از زن و مرد از تو بترسند و ترا دوست دارند و جمله خواهند که بنده
شوند و در پیش تو مسکنتها کنند و مال و جان از تو دریغ ندارند و علمهای
غریب بر تو مکشوف شوند و چون چهل روز شود تمام پادشاهان اگر ترا
ببینند برخیزند بی موجبی و ترا از خود برتر بنشانند و در تو بنظر دوستی
و محبت و تعجب نگران باشند و از تو چیزهای عجیب صادر شود تا آنکه ترا در آن

اختیار بود و خوابهای عظیم بر هیبت ببیند و دایم روی نور درخشان بوی چون
آفتاب و اندامهای او گرم بود و در این مدت بر مثال کسی که دایم تب داشته باشد
ولی وجود تو عظیم قوی شود و در پیوندهای تو قوتی پیدا شود چنانکه اگر
خواهد گاو را از زمین بردارد به آسانی تواند برداشت و در این دهه آخرین که
صد و پنجاه روز تمام میشود که وقت مسخر شدن شمس است از منزل در وقت حاجت
بیرون آید و باز غسل کند و در منزل درآید و در آن خانه که منزل کشیده باشد دو
دریچه باید یکی بسوی برآمدن آفتاب و یکی بسوی فرو رفتن آفتاب عکس او داخل
و اول روز در خانه افتد البته و در این مدت دایم در حضور بود و بخواند یا اسماء الله
مشغول باید بود و در هر روزی عزیمت التسخیر را هزار و سیصد و شصت یکبار
بخواند و بر آفتاب دمد و حرز شافی را هر روز صد بار بخواند و بر خود دمد
اگر فرصت پیدا نشود که تواند قرآن بخواند و در این دهه پنجاه روز آخر چنان
شود که جمله کنوز و دفاین روی زمین از زر و یاقوت سرخ و چیزهایی که تعلق
بر شمس دارد بر وی کشف شود و بداند که کجا است و ارواح شمس بصورتها
بغایت خوب با تو در سخن شود هر روز دو بار و در شبها خواب از وی برود
و وی از بزرگی خود در تعجب بماند و دم بدم قوی تر شود و آنچه بیرون زور او
شود از نهار در خود تعجب پیدا نکند و مثل اینها را از یک نام خدا بتعجب عجیب
نه بیند تا چون شب صد و پنجاه و یکم شود و آفتاب فرو رود سه گاو سرخ
از طرف مغرب آسمان پیدا شود و سه گاو زرد از طرف مشرق پیدا شود چنانکه گویا
این گاوان چشم را خیره گردانند و بر گاوان سواران باشند تاجهای ایشان از نور
و کمرهای ایشان از نور و رویهای ایشان از نور بود و از ایشان بوی بهشت
آید چنانکه این کس بیهوش شود ایشان بیایند و در پیش وی بایستند تا این
کس بهوش باز آید و بدین کس سلام بکنند و گویند ای بنده عزیز کرده خدای ای
بنده قوی کرده خدا آمدیم بدان که عزت داشت نام خدا و از برای عزت داشت تو

بنده گرامی مبارک باد تو را پادشاهی زمین و آسمان چهارم و شادمانی باد تو را
بر سلطنت دنیا و پادشاهان دنیا و جمله خلایق وی برخیزد و تواضع بسیار کنند
و گویند خدا مزد شما دهاد از نیکی ای معشران عالم نور گویند زحمت بسیار کشیدی
تا ما را بنام خدای تعالی از عالم بالا بعالم سفلی بیاوردی مقصود عرض کن تا مراد
یابی و گویند مقصود و مراد پادشاهست و مطلوب تو قدرت خداست جل جلاله
و غرض یادگاریست از شما تا هرگاه که ترا حاجت شما آرزو کند بدان نشان شما را بخوانیم و
شما را ببینیم و مرادهای من حاصل شود و روح ناطقه مشرقی سازند یکی مهره بیرون
سبز و بروی خطی نور نوشته شود نام بزرگ خدای تعالی و دهند و عهد بندند
و بگویند این مهره را پاک دار و بزرگ دار چنانکه چشم هیچکس بروی نیفتد چون عهد
و میثاق و بند بندند آنگاه برخیزند و بروند تو برخیز و ایشان را تعظیم کن و دعای
بسیار کن و هم چنان دعا میکن تا از نظر تو غایب شوند و روح ناطقه غربی سازند
یک مهره بیرون آرند زرد و بروی خطی سرخ نوشته نام بزرگ خدای را جل جلاله و بتو
دهند و عهد بندند و گویند که زینهار مهره را پاک دار و هیچکس منمای تو ایشان را
عذر بسیار گوی و دعا کن تا ایشان تا از چشم تو غایب شوند و تو چون از مندل بیرون
بیایی آن مهر دو مهره را خانه بساز یعنی در انگشتری بکن و چنان کن که در اندرون
انگشتر ناپیدا باشد تا نظر کسی بروی نیفتد و چیزی که خواهی از آنجا بیرون کن و
بخور بر آتش نه و عزیمت را یکبار بخوان جمله حاضر شوند و آنچه تو فرمایی بکنند
از سلطنت و قبض و بسط ملوک و من که سکاکی ام این عمل کردم و بمقصود رسیدم
و لیکن نگویم که چه حالهای بسیار دشوار و خوفهای بی‌شمار دیدم و این واقعها
که مرا پیش آمد هزار بار از مرگ سخت تر بود تو نیز چون عمل کنی بدانی که چون احسان
کردم تا هر که مبتدی این معنی باشد هر آینه بمقصود رسد اما زمین مندل را
باید که یک اندود کنند و چهار مندل بکشند از زر با پنج و چهار خط
مدور در اندرون آن بکشند و بر چهار رکن مندل چهار علم زنند از چوب

زرد بیاورند و بر چهار رکن چهار کارد بزنند و شکل مندل این است



وقتی که در مندل در
میآید بغیر وقت بر
آمدن آفتاب در وقت
فرو رفتن در آید و
تا عزیمت را تمام بخواند
بیرون نیاید و تا چشم
بجوز دارد و چون
بجوز تمام شود و عدد

عزیمت تمام شود و چون شاهی بخواند و کاردها دور کند و علم را بماند و بیرون آید و احتیاج بروزه نیست در این مدت اگر ترسنده نباشد ولی در جای نرود که آفتاب بروی افتد و آن ذکر را نیز نکند که بغایت بد باشد و اگر چیزهای منور بسیار ببیند بهتر بود و اگر جامهای نفیس پوشد و نپوشد باکی نیست خلاف قول ارسطاطالیس و دیگران که سجده فرموده اند ان قیاس سجده بغیر از خدا نمی نشاید و آفتاب مطیع است و هر که سجده کند هرگز مسخر نشود و بقولی کافر شود و بقولی زندیق بود و اگر اینها نبود نیز هرگز شمس مسخر نشود و اسماء الله خواص ندهد و شمس خشم کند چون از مندل بیرون آید آتش بیفروزد در وقتی که در آتش بود مسخر شدن و این کس را بسوزد و برادر زاده من چنین کرد و بسوخت و این مشهور است و بعد از سوختن او من دانستم که چنین نباید کردن و بدین قول مذکور عمل کردم و بنیک آمد و مسخر شد و عالمیان نیز دانستند که من چه کرده ام و ایشان چه کردند و الله اعلم و بخوری که در این مدت باید سوختن این است کندر سفید زعفران مشک تند گل سرخ هلیله گلنار عود قماری کهل دریا اشهب مصری اینها را خورد بکوب و معجون کن

باکبیرا بوقت حاجت مهموزان حرز شافعی که گفته شاه بود اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اعوذ بنور قدسک وعظمة طهارتک وبرکة جلالک من کل اذی وعاهة
ومن طوارق اللیل والنهار والجن والانس الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن یا
رحیم اللهم انت غیاثی فبک اغوث وانت ملاذی فبک الوذ وانت عیاذی فبک اعوذ
یا من ذلت له الجبابرة وخضعت له اعناق الفراعنة اعوذ بجلال وجهک من
خزیک ومن کشف سترک ومن نسیان ذکرک ومن تقصیر عن شکرک انا فی
حرزک لیلی ونهاری ونومی وقراری وضعنی واسفاری ذکرک شعاری
وثنائک دثاری لا اله الا انت تنزیها لاسمک وتکریما لسبحات وجهک ا
اجرنی من خزیک ومن سوء عقابک وفی سبحات علائک وادخلنی فی
حفظک وعنایتک وعد علی بخیر منک برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله
علی محمد وآله اجمعین وعزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم
ایها السلطان المستعلی والسید القاهر بحق عیطنوش وطرهموش د
رنجموطروش ونکیکوروش جمهوداش طلعیموش اجب یا ملک الانس طهیعادیش
بحق ارنعموحوش وصلهموعطش اجب دعوتی انت الملک المستولی بحق
هذه الاسماء العظیم
اگر خواهی که مشتری را تسخیر کنی باید که صد و شصت شش روز روزه داری
و در مدت شصت شش روز هر روز هفتاد بار بخوانی عظیمت تسخیر را و هر شب
یکبار طهارت کنی و چون مدت شصت شش روز بگذرد خانه تاریک پیدا کن
و در آن خانه مندلی بکش شش خطی پنجش مربع و یکی مدور و هر روز و شب
دو هزار دویست بیکبار این عزیمت تسخیر را در میان مندل نشسته بخوان و چون
عزیمت تمام کنی این چهار اسم بخوان و بخور بدم و از مندل بیرون نیای تا نورا
اسبی برسد و آن چهار اسم اینست یا شمملوجوش یا صلبوعطش یا جلمموش
و یا طرحیموحبش و از مندل بیرون نیای و این تسخیر را در مدت صد و شصت شش

روز است

روزه است و در این مدت هر روز غسلی باید کردن و در وقت یکی بشب و یکی بروز

و عزیمت باید خواندن و در بیخ و بخور باید کردن هر چه دست دهد و هیچ

حیوانی نخورد نباید کشتن بغیر از خونی که از برای مشتری میکنی چون سی روز بگذرد

از مدت تسخیر دل وی طپان شود و هیبت عظیم در دل وی پیدا شود چنانکه پندارد

که دل از قفس سینه وی برون میاید و جمله علما و قضاة و مشایخ و اهل اعتبار

وی را تواضع کنند و جمله مطیع او شوند و هر بامداد در شب بسر خود از نکنهاه

که از مغرب بود بسیار بود و چون چهل روز بگذرد خویشتن را عظیم متصرف

بیند و چنان شود که هر که را خواهد از عالمان و مشایخ و قضاة و غیر آن

هر چه بگوید و هر منصبی که ایشان را باید تواند بخشیدن و اثر درازی عمر خود را

بداند و در خود وقار بیند چنانکه همه خلق از رفتار و گفتار وی عجب باشند

و همه عالمیان بوی مشغول شوند زینهار که اگر تسخیر شمس نکرده باشد خود را

از حضرت مشتری نگاه دارد که پادشاهان را بروی کار دتا بی موجبی مضرت

بوی رسانند و بکشند چون دهر اخر بن صد و شصت و شش روز متغیر شدن

باشد اندامهای وی بغایت گران باشد و در پیش وی مردم بسیار آیند و مال و نقد

وانچه دارند بروی عرض کنند و جمله بنده وی شوند و جمله عالمان روی زمین از کلام

و منطق و نحو و علم تفسیر و فقه و صنعتهای مشکل که کسی نتواند کردن بروی مکشوف

شود و از آن قلبی را که تعلق بمشتری دارد وانچه ملک وی است نیز هر چه خواهد تواند

کاشتن و جمله مقاصد و مطالب حاصل شود بجای آنکه وی را اختیاری بود تا چون

شب صد و شصت ششم شود ولوله در زمین پیدا شود و زمزمه در آسمانها پیدا شود زینهار که

انکس نترسد و آن بر بسوی او متوجه شود و چون زمانی صبر کند آن ابر اشین نزدیک رسد

و از میان آن ابر دو صورت پیدا شود که از آن خوبتر ممکن نباشد برسان دو مرد و پیکر ایشان

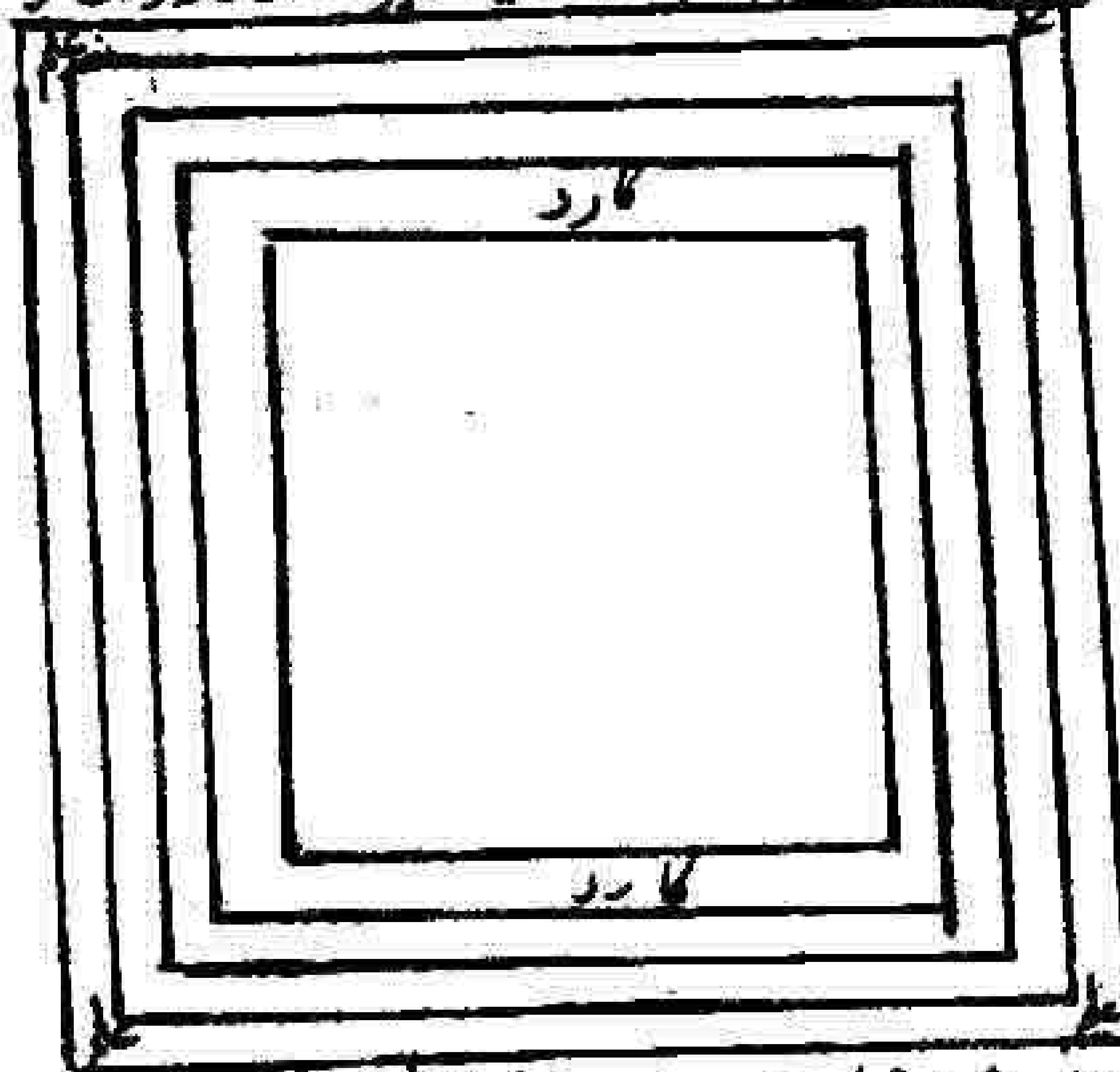
مانند دو کوه زرد بود و ریش ایشان دراز بود و در دستهای ایشان دو صحیفه بود

از نور از ایشان نور ریزان بود تا مر خدای عزوجل و ایشان سوار بوند و مرکبهای ایشان نا

چشمها مختلف باشد مانند زهره و پرها باشد از نور و بپرد بان کس بیایند و یکی
تاج از نور بیاورند و یکی دواج از نور بیاورند و در بر نشینند باعزاز تمام و گویند
ما بامر خدائیم و نام بزرگ او بیاموزیم ای بنده بزرگ خدای تورا مطیع شدیم اما مقصود
بخواه این کس برخیزد و گوید من چون عدد شما توانم ساخت ما انچه شما در حق من از نیکی
کردید خدائیم بلطف شما امروز دهاد از خیر اکنون غرض دوستی و الفت شماست
و دیدار مبارک شماست این مهر اعظم که بدان ملائکه را تواند دیدن و بدان بر آسمان
میتوان شدن و بدان نور میتوان شد و بدان در عالم نور طیران کردن و بدان دفع
مرا میتوان کردن بمن دهید تا من بیا مکار نگاه دارم و هر چیز که خواهم توانم کردن و شمار ابدان
بدان ببینیم و مقصودها بیابم و عالم شوم و بر جمله عالم و عالمیان هر چه خواهم توانم کرد اسماء آن را
میتوشتم که بدان مهرها چه نوشته است تا گستاخی نکرده که شرط ادب نباشد با وجود آنکه
دیده ام و گرفته و جمله علما نیز مقر آمدند بل آنچه من کرده ام و میدانم و ایشان نکرده اند و ندیده اند
چیزهای ناکرده را نوشته اند و مثل این اسمها را بقیاس حروف گفته اند ما ندانسته اند
ایشان را دو مهر بود یکی سبز و یکی کبود و بدان مهر بخط نور باشد اسمای بزرگ خدای
عز و جل و از وی بوی بهشت آید چنانکه بمشام هر که رسانی بیخود شود و از پای
در افتد و دو سه روز باید بهوش باز آید و هرگز لذت آن از دماغ وی بیرون نباید
آن مهرها را بتو دهند و باز کرده ند و با تو عهد بندند که یکی منافی صلاة و مسخر تو
شوند و چشم تو چنان روشن شود که تا آسمان ششم ببینی همه فرشتگان را بقدرت
خدای عز و جل و این از اسرار خداست و از عجایبات نامنتهی است و کس تا ابد ازان بیند
فهم نتواند کردن و بسی گمراه شوند و در عجب باشند از بزرگی خود و از کاذی عمر
و معلوم است بجملهٔ اهل دانش و الکه چنین اسرار خدای را عز و جل بر بروج و بر ستا
رگان نبشته است بلکه اینها را بر اینها بسته است و غریب و عجوری .
ده مثقال بابله سوخته هر روز هر بار پنج مثقال و دایم درخواندن اسماء الله
و قرآن باید بود و از خواب احتراز باید کردن البته و چهار علم در چهار ربع مندل باید

www.paydownload.ir

بردن و در خانه نشستن و درد هر اسم اگر غذا کمتر بخورد بهتر باشد و سخن نیز باید کمتر گوید و چون از خواندن عزیمت فارغ شود اگر اوقات بخواندن و یاد کردن خدا تعالی مشغول باشد و دل خود صافی دارد و جامهای پاک پوشد تا در دل عزم درست شود و صورت مندل اینست



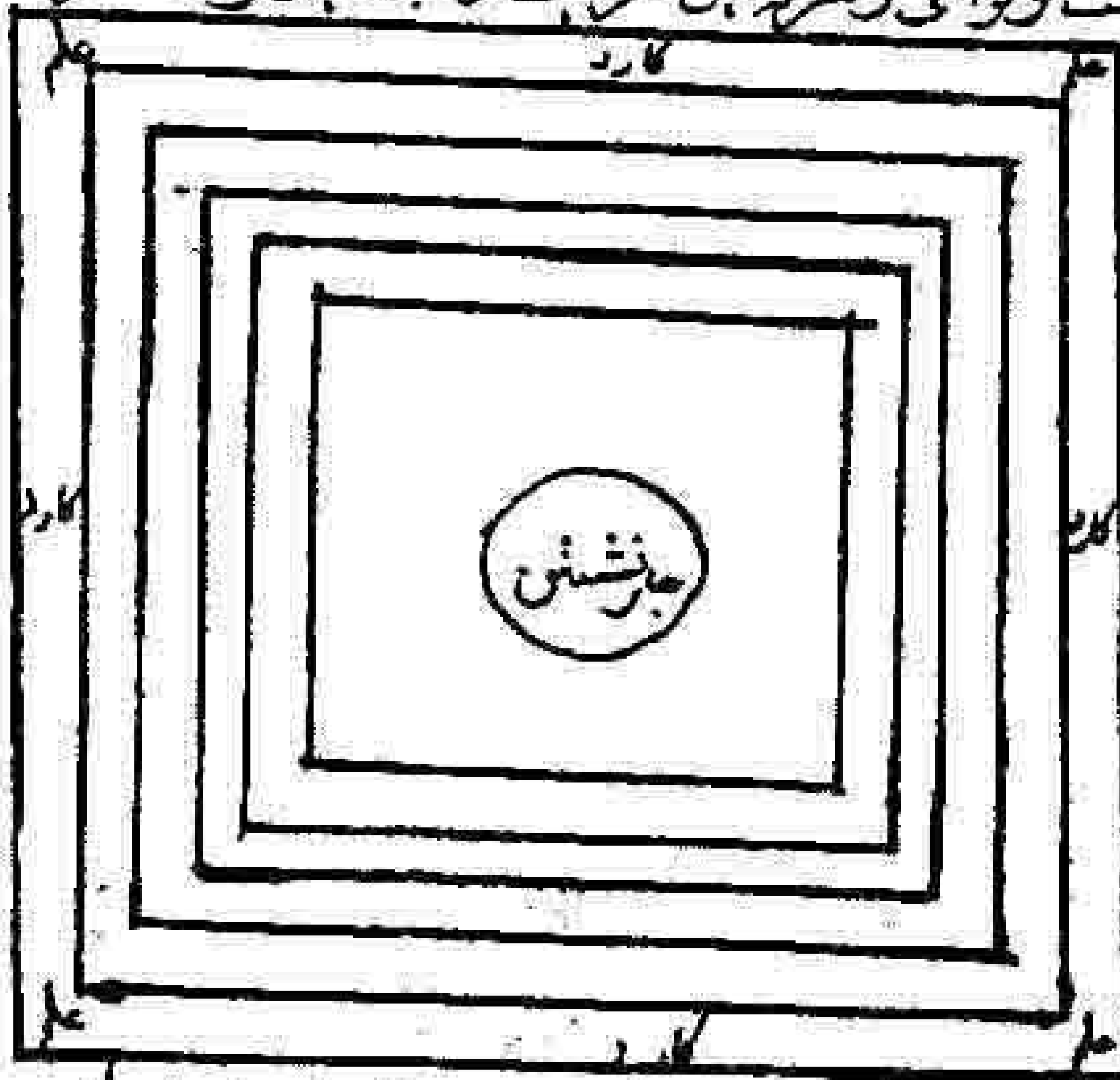
و میباید که مندل را بنشش میل پولاد بکشی و اگر باید و کارد بکشد هم شاید و بی کارد را در اینمدت شب و روز بیرون نباید آوردن که از وی خوف باشد و وقتی که از مندل بیرون میباید این چهار اسم که گفتیم بخواند و برخود دمد و بخواند بیست مثقال روس پوست خشخاش ناخن بویه میعه عنبر زعفران اوزان برابر باید که همه را بکوبد و با هم عجین کند و هر روز هر شب ده مثقال از این بسوزاند و این عزیمت را بخواند تا بنیت مراد حاصل شود و عزیمت این است بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم ایها الشید الطاهر التقی بحق عرطموش وجلعبطوش یهموعبوش یاطلعیش جلهموش عرطمناش قوهوجوسش اجب عونی الملک لا وحد القدیس وبحق الا ثل البهجه اذها نوش هبطلیش وبحق حقک وبجرمه ربک العظیم برحمتک یا ارحم الراحمین تسخیر زحل از قول محمد ابن سراج الدین سکاکی هفت روز روزه دارد و جامهای پاک بپوشد و زنان جوان بکن و خانه پیدا کن که نزدیک آب بود تا بپوست زحل بتو رسد و مدت تسخیر وی صد و هفتاد روز است و آن خانه را پاک ساز و یک جامه صوف سیاه پیدا کن و در پوش و کوند را رنگین کن و با مردم سخن کم گوی و بر جایهای خوش میگرد و وقتی که از مندل بیرون آئی در خانهای قدیم و گورستانها و برانها مرده ایم

این چهار اسم را بخوان و تعویذ کن و بر گردن خود ببند تا هیچ وقت بر تو مضرت نتواند
رسانیدن و تا آفتاب را مسخر نکنی دنبهاد کرد تسخیر زحل نکردی که بیم هلاک
بود و این چهار اسم این است یاغیدلموش فرهوعیطباش سرعونوش و هر روز
دو بار و هر شب دو بار یکی اول روز یکی آخر یکی اول شب یکی آخر شب در مندل دیگر
و هر بار هزار و سیصد و شصت و شش بار بخوان این عزیمت را و مندل
بهفت سبل بکش و میلها را در خطها فرو بری چنانکه نباری و چهار علم در چهار
ربع مندل بر پای کنی دو جو بر سفید و دو سیاه از صوف و بد شبانروزی دوازده
مثقال بخور کنی و چون خوانده را تمام کنی این چهار اسم را بخوان و بر خود دم و بیرون
آی و اگر اوقات با طهارت باید بودن تا مدت چهل روز بگذرد استخوانهای او
قوی و کلان گردد و قوت عظیم در وجود وی پیدا شود و همه عالم در چشم وی حقیر
شود و جمله کنوز و دفاین بر وی مکشوف شود و دل وی ترسان شود و در نظر
مردم عزیز بهیبت نماید و خلق از وی بترسند و علمهای دقیق که تعلق بر بناها
و گنجها دارد بر وی آسان شود و بر خود ببیند که اگر دست یا پای بر سنگ زند چشمه
آب پیدا شود و اگر درختی بنشاند در یک سال معلا ببالد که بصد سال در جای
دیگر نبالد و اگر خواهد گرما و سرما را دفع کند و اگر خواهد گرما و سرما بر اقلیمی
گماشتن چنانکه ببرند و چون مدت صد و شصت روز بگذرد و بهر جا خوابش شود خواب
از او برود و دل وی عظیم لرزان شود و هر که را نظر کند اگر بقهر نظر کند بمیرد و اگر بلطف
نظر کند کمال یابد در هر چه وی خواهد و دست بر هر چه نهد و خواهد که چیزی دیگر شود
آن شود که وی خواهد و اگر همه جواهر خواهد بشود و چون شب صد و هفتاد بگذرد
شود آوازهای مهیب شنودن گیرد و در زمین لرزه افتد و دلش آهنگ دهان
کند و اندامهای او جستن گیرد معلوم شود که همین دم مسخر خواهد شدن که ناگاه
هفت هیات از آسمان پیدا شود بر مثال هفت اژدهای سیاه و چهار از ظلمت
چشم او در چشم وی عظیم تاریک شود باید که نترسد که همانندم آنها از نظر وی غایب شوند

و بعد از آن

وبعد از آن یک کس پیدا شود سیاه پرده و کشیده ریش و تن وی بر مثال گنبدی
عظیم باشد سیاه بیاید بر پشت مرکبی نشسته باشد و برا شش دست بود و دو پا و
سه سر بود و دهان وی پر آتش بود وی بد بو ماند و زحل بر بالا نشسته باشد
و قطعا بوی التفات نکند در یکساعت و خیره خیره در تو نگرد و بعد از آن لطف کند و
گوید بنده خیره می نترسی و بیم نداری و بغایت خیره چشمی و از من نمی‌ترسی گوی که با من
چه مقصد داری از زمان در جهان عظیم آوازهای مهیب پدید آید و دل این کس آنجای
بشود ساعتی باید تا بجو دهد این باید بگوید ای بزرگ خدای تو آمدید و رنجه شدید من
محتاج بودم بلقای شما و مقصودها دارم از شما و غرض دانستن بزرگی نام خدا و عظمت
شما بود تا ببینم شما را او گوید ترا چه می‌باید گوید خاتم شما گوید بدهم و خاتم را بیرون آورد
که از بوی وی همه عالم معطر شود و از خوشی آن بو اگر این کس پیر بود و ریش سفید
شده باشد سیاه گردد و اگر خواهد که امرد بشود نیز بشود و البته جوان شود و جمله عالم
از حسن او سرگردان شوند و چون خاتم بزرگی بمالد عمرش چهار بار یا سه بار برابر
عمر پیشین شود و اگر کور بود بینا گردد و اگر شل بود گیرا شود و اگر پیس بود نیکو
شود و جمله زبانها بداند همانندم بقدرت خدا و آن خاتم وی از ماه روشن‌تر بود و
و از نقره سفیدتر بود و بر آن خاتم خطی باشد از نور سبز که اگر این کس آن خاتم را
بر چشم کور مالد روشن شود زحل بر وی خشم گیرد و حجت گیرد و سخت گوید
که زینهار بر چشم کافر و جهود و ترسا و مشرک نمالی تا در عذاب نیفتی اکنون
من بامر خدا بحکم مطیع تو شدم و هر گاه که مرا با این خاتم بخوانی حاضر شوم و در این
ساعت باید وی را تعظیم بسیار کنی از برای آنکه تو را در جهان هیچ تشویش دیگر
نماند و متصرف کلی شوی و جمیع مرادها یابی و جامع جمله مقاصد و مطالب
طالبان حاصل گردی بعون الله و بخورات این است   پوست کندر میوه هلیله تا
عبیر زفت پوست سرو را و زان این جمله را برابر بکوب و با هم عجین کن و خشک تا
و بعد از آن هر روز ده مثقال بسوز صورت مندل این است

وابن عزیمت وی بغایت بزرگست وگرامی وهرکه این عزیمت را بسیار خواند متصرف



کلی شود چنانکه هرچه خواهد
از حب وبغض وغیر ان
تواند کردن خواه بتسخیر این
شود وخواه نشود ودر این
عزیمت عجایب وغرایب
بسیار است واگر بوصف
ان مشغول شویم بطول
انجامد زینهار در خواندن

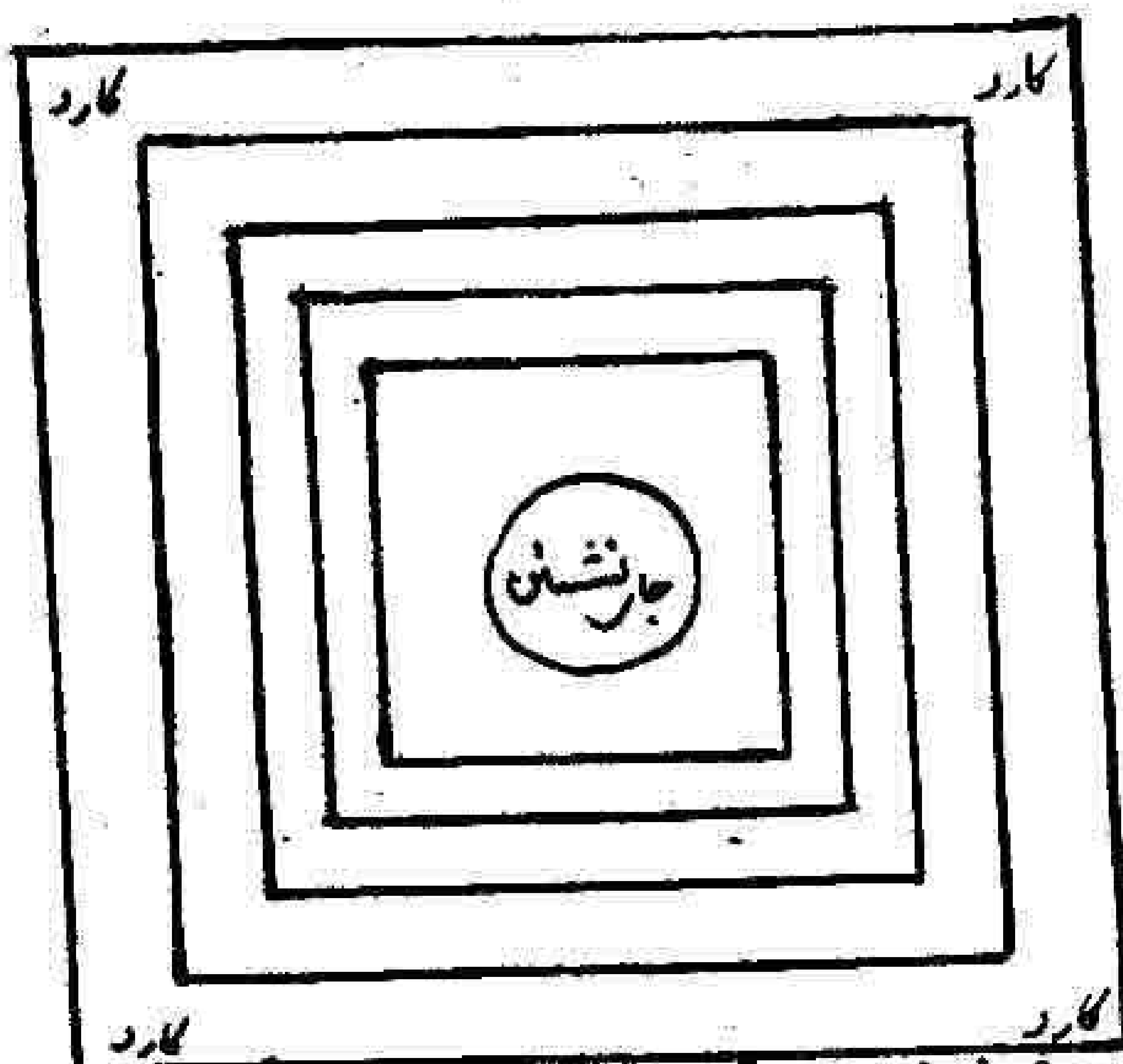
وقت حاضر باید بودن واین تسخیر مشکل ترین تسخیرهاست ودر این تسخیر خوفهای
عظیم است ومن این را باسان کرده ام تا بیرو اهل علم بدانند که چگونه تصرفها کرده ام
واثبات کرده ام در طالبان این وعزیمت این است عزمت علیکم ایها الملک العظیم
القاهر الجبار القادر الواقی الشامخ النظر کثیر الخطر عظیم الغضب ذو الفضل الکامل
بحق طرمیغاش جهجمونیش عرطوباش سندو هاش طرنوطموث حلموعمیث عمث
یا طیطبنوش شلعهموث طوکود نوث حلجموطشر اجب دعوتی بدبهاش طوش
درنوش کهیطیش هیمطیش اسئلک ایها الشیخ القدیم الساکن المتین بحق الملک
العظام وبحق خالق الفلک العظیم **تسخیر مریخ از قول محمد ابن سراج الدین**
سکاکی رحمه الله چون خواهی که مریخ را تسخیر کنی هفتاد وپنج روز روزه باید داشتن
وجامه سرخ در پوشیدن وکونه بر دوجامه با این سرخ باید در پوشیدن وزنار
زرد بر سر باید بستن وخانه پاکیزه باید پیدا کردن در ان خانه مربع مثل از زوکار
مندلی بکشد مربع با مسقف بنوع مربع طولانی هر دو در واست وزنهار که تا
افتاب را تسخیر نکنی بتسخیر مریخ مشغول نشوی تا هلاک نگردی ومندل بخاک سرخ
وپنج مبندازی وبعد از ان مندل بکش وچهار طرف فرو برود در چهار طرف خانه مرخ

بل

ملک اسم نقش کن تا مضرت نرساند وان چهار اسم این است یا هَیطَلَیثِ یا طَلعَمیثِ
یا طرفوفرثِ یا شَنعبوثِ طمیثِ هر شب یکبار در مندل نشیند و چهار
صد و چهل یکبار عزیمت تسخیر را بخواند و بخور میسوزد هر شب پنج مثقال
واگر طلوع وی را تواند یا فتن بخور در مقابل وی سوزاند واگر نیابد باکی نداره
و در میان صندل بسوزد هر روزی هم پنج مثقال بسوزد و عزیمت بخواند و
زینهار در وقت بیرون آمدن کاردها را دور نکند و میلها را نیز دور نکند
و پای راست از مندل بیرون نهد و این پنج اسم را بخواند و بر خود دمد و تعویذ
کرده باشد و در گردن بسته باشد هر بار وقت بیرون آمدن از مندل چهل
یکبار بخواند و بخود دمد و بعد از آن بیرون آید تا بسلامت بماند و مدت
تسخیر وی صد و چهل یکروز است وان پنج اسم اینست یا قیقوشرون یا مَلهَمیثِ
یا دَربوشرکوشِ یا طَمطوشواثِ یا جَلدوَرشِ در روز بیست پنجم حرارت
و طپش در دل وی افتد و هر دو تا چشم وی سرخ نمودن گیرد و بغایت ترسان
و خواب از چشم خود برود و هر شب بصورتهای عظیم بهیبت خود را نمودن
گیرد و بغایت ترسان و خواب از چشم او برود هر شب بصورتهای عظیم
بهیبت خود را نمودن گیرد و اگر خواب رود دریاهای خون بیند و دریاهای
آتش بیند و بر مثال کوههای خون بیند چون چنین شود آهن در دست
او نرم گردد که هرچه خواهد تواند کردن و روی و اندام وی بر مثال لعل
شود و از میان زوی بغایت ترسان شوند و خود را در بیشها و بیت
و حقیر بینند و دانند که بوی نشاید مشغول شدن و جمله امرا و پادشاها
از دل و جان مطیع شوند و دوست داری وی کنند و چون شب
چهل یکم شود مریخ بصورت خوفناک بیاید و بادی از وی سرخ بیاید
چنانکه میان گرفته بود و در میان آن ابر سرخ کوههای آتشین ببیند و
مریخ را بر ببیند بر جوان بر مثال کو سفندی سوار اما عظیم بزرگ باشد

چنانکه از کوه عظیم بزرگتر بود و بر مثال گنبدی سرخ مریخ نشسته باشد چنانکه
و تیغ بر دست گرفته و آن تیغ برهنه باشد و بهره‌ور دست گرفته باشد و تاج
سرخ بر سر نهاده و جهان از وی در لرزش باشد و بر اندام وی نیز لرزش باشد
زینهار تنگ زرد و تنگ رسد که بد بود و بعد از ساعتی ده طبق بر سر ده کس سرخ
روی پیدا شود و بر هر طبقی هفتاد هزار یاقوت سرخ بود و هفتاد هزار
لعل رمانی و هفتاد هزار سنگ سرخ هندوستانی بود و بر هر طبقی
یک تاج از لعل بود و یک دواج از یاقوت و یک خاتم در دست یک دانه
یاقوت بود و نام آنکس بدان انگشتری نوشته بود بدست خود نثار
کند مریخ بر سر آنکس و آن کس را در کنار گیرد و بفشارد خدایتعالی ببرکت
کنار گرفتن مریخ آنکس را زور هفت شیر بدهد و غضب هفت پلنگ
بدهد و قوت و گرانی هفت پیل بدهد و بعد از آن مریخ گوید ای دوست
من همه جهان از من میترسند و دشمن میدارند خدایتعالی ترا دولتی عظیم
تا مرا دوست گرفتی و مرا شناسائی خواستی اکنون من ترا در هر چیز از دنیا
دوست تر گرفتم و برخود گرفتم که هر چه تو خواهی آن کنم بعظمت و بزرگی خدا
و خاتم خود را بتو دهم اکنون بگیر این خاتم را اگر خواهی که همه دشمنان از مشرق
تا مغرب باشند جمله را معدوم کنی توانی و اگر سنگها در دست گیری و خواهی
که همه لعل و یاقوت شود توانی و اگر خواهی همه ریگها و برگهای درختان را
یاقوت و لعل سازی توانی بگیر این خاتم را و زینهار از حائض و جنب
نگاهدار و چشم کس باید و نبیند تا در زحمت نمانی چون این سخنان را
بگوید و برخیزد برود و بخورات وی را بنفشه صبر فلفل سیاه افیون
دار فلفل پوست نارنج عنبر آبنوس جمله را عجین کند و هر روز
و هر شب بسوزاند و باید که اول نیک بکوبد و باهم بیامیزد بعد
حاجت بکار برد والله اعلم بالصواب صورت مندلا این است

اگر خواهد

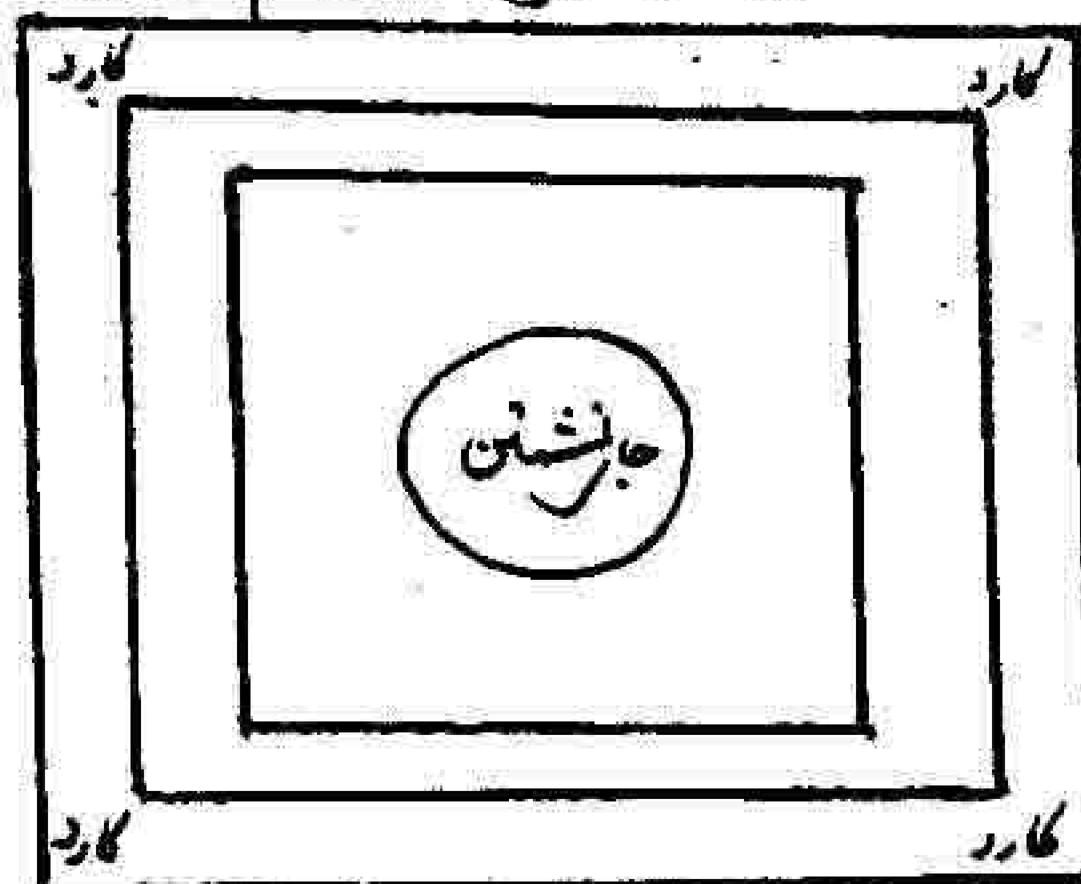


اگرخواهی که زهره را
تسخیر کنی چهل و سه روز
روزه دار و بعد از آن
خانه را بگچ سفید کن و دیوار
آن خانه را بخاک سرخ و گچ محکم
کن و مندل بکش بسه مثل
سه خط مربع طولانی آغاز
از روزی کن که نزدیک
بود آفتاب بخانه خود یا بخانه شرف خود و مدت تسخیر وی صد و سی یک روز است
هر روز دو بار و هر شب وقت صبح یکبار باید کردن مندل در آی و بخورات
بسوزانی در روز هشت مثقال و در وقت صبح سه مثقال و در مندل بنشینی
و این عزیمت را هفتصد یکبار بخوانی و چون از مندل بیرون آئی این سه اسم را
بخوان بر خود مدام و از مندل بیرون آی ولی جامهای سفید بپوشی و دایم
خود را پاک داری و اکثر اوقات بخواندن قران و اشعار بزرگان مشغول باشی
و چون دلت بگیرد در بوستان روی و در صورتهای خوب نگری و آن سه
اسم که گفتیم اینست یا طلهبطاش و یا طلعمباش فرهوتش و چون از مندل
بیرون آئی نترسی که در وی خوف نیست چون بیست و یک روز بگذرد در چشم
مردم خوب نمائی و دلت صاف شود و ذات بغایت خوب شود و اگر پیر باشی
جوان شوی و جمله علمهای موسیقی و شعر گفتن و دانستن علم ادوار و ساختن
تصنیفهای مشکل بر تو روا شود و غم در دلت نماند و جمله زنان عالم از
خوب صورت و زشت روی و پادشاه و امیر و مطرب و دختران و پیران
و جمله سازها روی زمین چون چنگ و عود و بربط و موسیقار روی و زبان

وغیچک ودف زدن وپای کرفتن ودل بردن بر تو روشن شود وهمه راه
بلانی که مرا زان ممکن نباشد در هیچکس ونداند واواز تو بغایتی
خوش شود که اگر زن کران بار بشنود حمل بزه مین نهد واز غایت
خوشی واز ش هرکه بشنود دیوانه شود وبی تو نشکیبد وعاشق تو
کردد البته وغیر از تو نخواهد که کسی را ببیند وخوب روی وخوب چشم
کردی چنانکه زبان حیران کردند واوازه حسن وی از مشرق تا مغرب برود
اگر خواهی واگر نتوانی وچون شب سی ویکم شود در وقت صبح از اسمان سیم بینی
کرد روشنائی پیدا شود ودر میان ان روشنائی زهره روان شود که همه جهان از برق
روی او حیران باند وروشنائی وی سفید بود وبر کرسی نشسته باشد سفید واز ملک تا
مروارید بود زبان مرکب وان بر مثال نقره خام سفید بود وچشمهای کو زرد بود وکوشها
از مروارید بود وبا زهره هفتاد صورت بود که خوبی انرا وصف نتوان کرد وبر سر
هر صورتی طبقی از نقره بود پر از مروارید که یکی از ان خراج هفت اقلیم بود بر سر انکس
نثار کنند وهمه خدمت کنند واین زهره سخن کوید وبا این کس لطف بسیار کند
واز رنجها ومشقتها نترسد وفرود اید وبا این کس بنشینند ودر خنده ودر بازی
در ایند وبا این کس از غایت حیرت بیخود شود وغش کند زهره بدست سر کوی بردارد
بر زانوی خود کذارد تا این کس از بوی کو بهوش باز اید از بوی کو سی سال در عمر این
کس بیفزاید وچنان خوشبوی شود که هر کاه از راهی کذر کند تا بیکماه بوی در ان راه باشد
که مردم بیخود شوند وبعد از این نتواند کفتن که دیکر چها شود وهیچکس را فکر وعقل
بدینجا نرسد انکاه خاتم خود بیرون کند وبکوید که بکیر این خاتم را تا در جهان ترا هیچ
چیز احتیاج نماند وانچه ها بیم کردی وجمله نیکوهای عالم رکو بنوازند وجمله خوبان عالم
وجمله مرواریدهای عالم ونقرههای عالم از ان تو شود تا چندین علوم دیکر که کفتیم وترا
بدو ود وهر که خواهی باید بان خاتم سفید که ان ماه شب چهارده روشن تر باشد وخط سبز
برو نوشته بود وانا سماء بزرک خدای جل جلاله بود وعجایب وی این است رمبعرابیسه

 www.paydownload.ir

کافور لادن پنج سوس مشک بخور را باید که نیک بکوبد و آنگاه عجین کند او زان
بداند و هر دو بار بسوزد و هشت مثقال دیگر شب بسوزد والله اعلم مندل العزیمت



و عزیمت وی بغایت بزرگست
و اسم اعظم حق سبحانه و تعالی
در این عزیمت است و زنهار
که شک نیاوری که کرده و دیده‌ام
و دانسته‌ام و عزیمت این است
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم ایها
السّید السّعیدة المنیمة بحق
عنبلوش و جلهموش و قرهوطاش و هلموطشیب و هلعوطریش و علهموش
و سرعوهنداش و عبهوطهاش و کنفوذات هیلطمیث طلطبوس اجب دعوة
باردنداش علبوناش د طاربش بعزة القیوم الدائم العظیم
چون خواهی که تسخیر عطارد کنی شش روز روزه دار روزه
از آن جامه کبود در پوش و کوشه کبود در پوش و هشتاد روز میباید با صد و بیست
یک روز است چون هشتاد روز بگذرد علامات آن ظاهر شود چون جامه در پوشید
باید که خانه بپرداختی پاکیزه و در گوشه مندلی بکش بسه میل پولاد و چهار کارد فولاد در چهار
گوشه مندل فرو برو هر روز دو بار بخور بسوزان و در مندل بنشین و عزیمت تسخیر را
صد و یک بار بخوان و این اسم را در وقت بیرون آمدن از مندل بخوان و بخور بدیع و ...
ای در هر بار چهار مثقال بخور بسوزان و میباید دایم با طهارت باش و هر روز یک بار
غسل بیاری و جامه‌ها را پاک داری و در وقت خواندن در تفکر باشی در چگونگی
چون مدت هشتاد روز بگذرد جهان در چشم تو سبز نماید و خرم شوی و صفت کرده
و صورتهای خوب در چشم تو نمودن گیرد و همه علوم نجوم و محاسبه و هیئات را با مور دیده
بی استادی بر وی کشف شود و ضمیر جمله خلایق و جمله علوی که تعلق با تسخیر و نادر نجات دارد و علم

هندسه ونقش بندی ونقاشی وعلم اکسیر ونارنجات واین از اسرار اولیاء الله است
و قوت بر کرامات وعلم تصوف چنانکه هیچ کس در جهان این علوم را نتواند دانستن
و از جمله این فنون واین علوم غالب باشی چنانکه اصول وفروع را بدانی وانحکمت خدای
جل جلاله وچون شب بیست و یکم شود شخصی از آسمان فرود آید تختی پر از زر سرخ و پایهای
آن تخت از یاقوت وبدان تخت مردی ببینی که هرگز بدان خوبی صورت نباشد وجامه
سبز پوشیده باشد وعمامه سبز بر سر نهاده بود ونور از جبین وی تابان بود وخوش خلق
وخوش محاوره وخوش خوی بود وکتابی در دست وی باشد که نور از وی در تابد
وآن کتاب را بگشاید وچون چشم تو بدان کتاب افتد همه نور بیفزاید وترا نور نورانی شود
جمله علوم عشق ووحدت تنها الکفیم بر تو کشف شود آنگاه وی بگوید ای بنده
عزیز خدای جل جلاله هر چه میخواهی از من بخواه خاتم او را بخواه و بگوی مقصود من جمال تو
وان خاتمی که بان بهر زبان وبهر صورت که خواهند توان مبدل شدن و بعالم علوی
توان رفتن وهر چه خواهم توانم کردن گوید که بگیر وخاتم خود بتو دهد آن خاتم کبود بود
وبروی بخط نور بعنی زده اسم بزرگ خدا انجم نوشته وگوید که زنهار بکسی منمای و برود
وان اسم این است یا عبد نموش   فرهیموت شهلبعیش چون خاتم را بگیری و بیرون
و یکی ورق در کنار مندل بیابی که سیصد نوع تسخیر بود وپری واهل خفا وغیران در وی
باشد وچندین غرایب وعجایب که گفتن راست نیاید بر تو معلوم شود و حقا
کشف واسرار شوی وصورت مندل وعزیمت تسخیر اینست بسم الله الرحمن الرحیم



عزمت علیکم ایها الملک الفاضل
الناطق المطلع علی سرایر
الحکیم الغامض بحق
بحق فرهو ناش هیطبش
بحق عز عبوس وهطیعبوت
ونوطبوت زهبو عرش

جلمانیت

 www.paydownload.ir

خلیهلعیث ترهوث هشلجمهوث طرثیاش مهظلوراش خمدفوش خلدهوش
نیراش علجمیطاش اجیبوا دعوتی بحق هذه الاسماء یا ذانیش ملیکش بعزة الله وقوة
هذه العظیمه

اگر خواهی

که تسخیر قمر کنی سی روز روزه دار و بعد از آن خانه را بگچ سفید کنی و در دیگر مندل بکش
در زمین خانه سه کنج اندر کن و پنج خط بکش و یکی چوب انار بیاور و بر گرد این خانه را
با بریشم سبز بیاویز و مندل را چهار میل نقره بکش و یک کارد فولاد در سر هر میل
فرو بر بند و بر چهار طرف سه چهار کارد فولاد فرو بر و هر روز دو بار و هر شب
تا روز بخور میسوز و عزیمت میخوان چون قندیل صبح شود بیرون آی از مندل و
در وقت بیرون آمدن این پنج اسم را بخوان و بر خود بدم و در روز و در آن دو وقت
هر بار صد و شصت یک بار بخوان و آن بخور هر بار پنج مثقال میسوز و در شب خواندن
حاجت بعدد نیست و بخور را متصل باید سوختن تا صبح و اگر شب در برابر ماه خوانی
باید رنجه که روشنائی در کاه اندازد و بهتر بود و قمر را ببینی هم نیک باشد و اگر قمر را نبینی
بر خیز و ایستاده بخوانی و چون غروب شود بنشین و مدت تسخیر وی صد و چهل روز است
چون صد و سی روز بگذرد چهار ایمان نورانی بینی و هر بار که طهارت کنی آبهای
طهارت تو افشاند نقره شود و مروارید گردد بقدرت خدای تعالی و جمله خلایق ترا دوست
گیرند و جان و مال از تو دریغ ندارند و همه بتو محتاج شوند و پیش تو آیند و تو جمله ضمایر
ایشان را بدانی و همه مسخر گردند و چون در خواب شوی در زیر قدمهای خود و در دست
ها مخده هم مروارید بیابی چون بیدار گردی آنجمله از تو باشد بهر که خواهی بدهی و لی
خوابهای عظیم باهیبت بینی و دل تو بغایت ترسان شود و چون یکزمان بینی گریان
شوی و چون این حال شود قمر این را بداند و حجاب زمین از پیش چشم تو برداشته شود
بفرمان خدای تعالی و شب و روز تو قمر را ببینی و قمر ترا ببیند چون عاشق و معشوق که بدو
هم چنین‌ها اگر بمقصد تو برخیزند اگر جمله‌های همه جهان از خواب کند بیک دم و عقلا را معلوم است
که در فواید وی چه باشد چون حجاب دیگر زمین مرتفع شود بعد از آن بباید برنخی نشستن و بعثی

چنان خوب کە در وی نتوانی کریستن ودست تو را بکیرد واز مندل بیرون اورد و بر
تخت بنشاند وخاتم خویشتن بتو دهد چون خاتم و را بکیری و ببینی و بچشم مالی عمر
تو هشتاد سال زیاد شود واکر پیر باشی جوان کردی وخاتم سفید بود و بروی خط سبز
نوشته باشد اسماء الله وعهد کند چنانکه بکسی ننمائی وازپیش تو برود وخاتم این است
وان پنج اسم که میخوانی و بدمی تا مضرت نرسد این است یا طنطیرث یا عنمهوث
وبخورات وی صندل سفید نرجس طری کندر سفید یا حهموطباش یا عرطموش
یا خستمنشی
پوست خشخاش کفک دریا حب البان زعفران باید که بکوبی اوزان برابر و معجون
کنی و بوقت حاجت بکار بری وعزیمت وی این است عزمت علیکم ایها الملک الکریم مرسل
الرحمة ومعطی المناج بحق عزتوش یا عرطفش یا هوطش وبحق سمیش شهید
ناش عزمت علیکم ایها الشدید الرحیم للمضطر بالحرکة السرمدیة بحق عیلو طریث شلخ عبشر
طبضیاش هجلیش طرطوماش شلبنوث اجب دعوتی یا هادیش دغانوش بعزة
هذه الاسماء العظام وبحق خلقک ومندل این است
اگر خواهی که تسخیر ملائکه کنی چنانکه
ملائکه ملکوت علوی وسفلی و
رضوان وانچه از ملک مقرب
که حاجت باسم کفتن ایشان نیست
ومالک دوزخ وفرشتکان عذاب
و فرشتکان رحمت باید که در دل تو هیچ
شک نباید که از اسرار بزرکی خداست جل جلاله واین بکفتن که چکونه است
راست نیاید اگر تو بنده خدائی اقرار داری و در دل شک میار و بکن تا فرشتکان و نام
و بزرکی خدا بچشم میبینی میبینند کان خود ونیز بدانی که من که سراج الدین سکاکی ام چهل سال
داشتم وچون اسمای بسایط عناصر اربعه وازانجا درکذشتم وکرتی بیا نزاد بدم و با ایشان
نشستم وازایشان طریقه خواندن اسما اموختم وعلوم اول واخر این فن را ازایشان اموختم

کارد مبل کارد
مبل مبل
جابر نستس
کارد مبل کارد

 www.paydow